

اخلاق اجتماعی برای همه

تألیف:

دکتر مصطفی سباعی

مترجم:

عبدالعزیز سلیمی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۳	مقدمه
۴	خودکم‌بینی و خودپسندی
۱۴	تنگ‌چشمی و اسراف‌کاری
۲۷	خودخواهی و از خود گذشتگی
۳۴	اندرز گفتن یا آبرو بردن
۴۵	صداقت و دروغ‌گویی
۵۳	امانت‌داری و خیانت‌پیشگی

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه
أجمعين

این کتاب برخی از موضوعاتی را در بر دارد که گوشه‌هایی از موارد ضعف و قوت را
در زندگی اجتماعی ما مورد بررسی قرار می‌دهند.

دکتر مصطفی سباعی رحمته آنها را برای پخش در «رادیو مدارس» (سوریه) تهیه و خود
او آن را اجرا می‌کرده است.

به همین خاطر ما به همه دانش‌آموزان و دانشجویان توصیه می‌نماییم که این کتاب را
مطالعه کنند و همه سعی خود را برای عملی نمودن مطالب آن در زندگی و روابط
اجتماعی خویش به کار بگیرند.

لازم به یادآوری است که این کتاب بخشی از کتاب «اخلاقنا الإجتماعية» می‌باشد که
در سال ۱۴۲۰ ه و ۱۹۹۹ م چاپ و منتشر گردیده است.

ما در این جا تعدادی از موضوع‌های آن کتاب را برگزیده و برای آن که با سطح فهم و
درک خواهران و برادران جوان ما در مدارس و دانشگاه‌ها تناسب پیدا کند، تا حدودی آن
را با زبانی ساده بیان نموده‌ایم.

برای همه آرزوی توفیق داریم

ابراهیم الغمری

خودکم‌بینی و خودپسندی

این انسان موجود عجیب و غریبی است، و بسیاری از امور متضاد در او در کنار یکدیگر قرار دارند. وقتی که بعضی از جوانب وجودی او را مورد دقت قرار می‌دهیم درمی‌یابیم که توانائی‌هایش از همه‌ی آفریده‌های خداوند در هستی بیشتر است. زیرا او توانسته است در آسمان پرواز کند، در اعماق دریاها فرو رود، در مدت زمانی کوتاه مسافت‌های طولانی را طی کند. و صحراهای خشک و سوزان را به باغ‌ها و مزارع سرسبز و خرم تبدیل نماید.

همچنین توانسته است کوه‌ها را جابه‌جا کند، مسیر رودخانه‌ها را تغییر دهد، بر روی پدیده‌های موجود در زندگی خویش تأثیر بگذارد، و نیروهای موجود در زمین و آسمان را به خدمت بگیرد.

چنانچه در دیگر گوشه‌های وجودی او دقت و توجه بنماییم به ضعف و ناتوانی او پی می‌بریم، به گونه‌ای که پشه‌ای مزاحم او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد، نسیمی سرد او را در بستر بیماری می‌اندازد، خاری کوچک پیکرش را پاره می‌کند، و بر اثر لغزش و حادثه‌ای دچار غم و اندوه می‌گردد.

این موجود شگفتی‌برانگیز که بسیاری از تناقض‌ها را در خود دارد، خداوند او را یکی از نشانه‌ها و دلایل ظاهری وجود خویش قرار داده است، آیه و نشانه‌ای که از منظر متفکران و محققان و خردمندان بسیار گویا و رساست.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الذاریات: ۲۰-۲۱].

«در زمین برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند، دلایل و نشانه‌های فراوانی هست، و در وجود خود شما مگر نمی‌بینید؟».

انسان خردمند کسی است که جوانب ضعف و قوت خود را فراموش نمی‌کند. و بر اثر توانایی‌ها و هوشیاری‌ها و دانش خود به گونه‌ای دچار غرور و خودبرتری‌بینی نمی‌شود که همه فضایل و خوبی‌ها را از آن خود بداند و با چشم تحقیر به منزلت دیگران نگاه کند. از طرف دیگر جوانب ضعف و ناتوانی را ملاک داوری در مورد خود نمی‌گرداند و دچار خودکم‌ترینی نمی‌شود، و با چشم تحقیر به توانایی‌ها و امکانات خود نگاه نمی‌نماید، و خود را موجودی بی‌خاصیت و ناتوان و دورانداخته شده به شمار نمی‌آورد. یکی از نشانه‌های خیر و سلامت در میان یک ملت این است که به دو بیماری بسیار خطرناک «غرور» و «خودکم‌ترینی» دچار نگردیده باشد.

غرور و خودبرتری‌بینی این است که: افراد آن با چشم تحقیر به دیگران نگاه کنند، در امور خارج از توان خود دخالت نمایند، پا را از گلیم خود بیرون بگذارند و در مورد اموری که از آن اطلاع ندارند اظهار نظر کنند.

حتی گاهی از توجه به اندرز دیگران و گوش فرادادن به دیدگاه صاحب‌نظران و تسلیم در برابر منزلت بزرگان و احترام نهادن به عالمان خودداری می‌نمایند!

هر یک از آنان خود را عالمی برتر از دیگر عالمان، حکیم و خردمندی هوشیارتر از همه خردمندان و سیاستمداری کارکشته‌تر از دیگر سیاستمداران و بزرگ و والامقامی می‌داند که هیچ‌کس را شایسته بزرگی و برتری نمی‌شمارد.

این همان بیماری است که غالباً بسیاری از ملت‌های ضعیف که در حالت انتقال از مرحله خامی و خواب‌آلودگی به مرحله پختگی و بیداری یا ملتی که از قله سربلندی و افتخار به دره ضعف و خواری سقوط کرده‌اند، به آن مبتلا می‌شوند.

این بیماری امروزه در بین مردم مسلمان گسترش یافته و توجه به سخنان مردم در اجتماعات عمومی و کوچه و بازار و باشگاه‌ها و گردهم‌آیی‌ها برای اثبات این ادعا کافی است، که چگونه هر یک از آنها خود را در همه امور متخصص و کارشناس گمان می‌برند و در مورد این و آن موضوع اظهار نظر می‌نمایند، و چگونه به جایی از غرور و

خودبرتربینی رسیده‌اند که نظر خود را بالاتر و برتر از همه نظریه‌ها و دیدگاه‌ها به شمار می‌آورند و خود را از هر دانشمندی دانشمندتر می‌دانند.

بسیاری از آنها در ضمن سخنان خود مردم را به حماقت و نادانی توصیف می‌نمایند، و عالمان را به ناآگاهی متهم می‌کنند.

هرگاه ملتی به این بیماری مبتلا شوند، به اندرز ناصحان بی‌توجهی می‌کنند، و در شرایطی که در حال سقوط قرار دارند، خود را بر فراز قله‌ها تصور می‌نمایند، در عین این‌که در دام مشکلات و مصایب بسیاری گرفتار آمده‌اند، خود را بی‌عیب و نقص گمان می‌برند. همچنین در حالی که دیگران علیه ایشان متفق شده‌اند، آنان خود را از همه دشمنان خویش قوی‌تر گمان می‌کنند. فکر می‌کنند، می‌توانند با فریادی آنان را مرعوب نمایند و با یک اشاره ایشان را به عقب‌نشینی وادار کنند و با داد و فریاد و جار و جنجال با ایشان به مقابله بپردازند!

اما دومین بیماری - یعنی احساس خودکم‌بینی که نوعی بیماری و ناهنجاری روانی است - اگر کسی به آن مبتلا شود، او را دچار اختلال عصبی، ضعف اراده، ناامیدی و عدم اطمینان به خود و ملتی که به آن تعلق دارد، می‌نماید.

در میدان زندگی هیچ منزلتی را برای خود قایل نمی‌شود، و فکر می‌کند که هیچ کاری از او ساخته نیست!

بدترین بیماری که ممکن است ملتی به آن مبتلا شود، همین بیماری خودکم‌بینی است که خودآگاهی و تلاش و حرکت آن را دچار ضعف و درهم‌ریختگی می‌نماید، و آن را در برابر هر فرد و نظام دیکتاتور و قدرت خودکامه‌ای خوار و تسلیم می‌گرداند.

متأسفانه این بیماری نیز در میان ملت‌های مسلمان گسترش زیادی پیدا نموده است! و به همین علت بسیاری از انسان‌ها شدیداً دچار خامی و خواری و گوشه‌گیری گردیده‌اند. چنان‌چه در مورد این موضوع از ایشان سؤال شود، می‌گویند: ما کی و چی هستیم و از چه ارزش و منزلتی برخورداریم؟

هرگاه امت مسلمان مورد تهاجم دشمنان قرار گیرند و به مشکلاتی دچار شوند، مشاهده می‌شود که آن‌گونه آدم‌ها به گوشه منازل و کنج معبد می‌خزند! و چنان‌چه از ایشان خواسته شود که برای حمایت از ملت و میهن همکاری کنند، در پاسخ می‌گویند: ما را چکار به این کارها؟ از دست ما چه کاری برمی‌آید؟ مگر ما می‌توانیم جلو حرکت آفتاب را بگیریم و یا چرخ زمان را از چرخیدن بازداریم؟

نه دوست عزیز! دارای اشتباه بزرگ و زیان‌باری را مرتکب می‌شوی! تو موجود گرامی و بزرگی هستی! کارهای بسیاری از تو ساخته است!

آنانی که صفحات تاریخ را از کارها و حماسه‌های بزرگ پر کرده و در میان جامعه تلاش و حرکت می‌نمایند، آدم‌هایی همچون تو هستند، و از همان استعداد، و توانایی‌های تو برخوردارند، اما تنها به خودباوری رسیده و به ارزش استعدادهای خویش پی برده، اعتماد به نفس پیدا کرده‌اند و از آن استعدادهای خویش بهره گرفته و مردم را نیز از آنها بهره‌مند گردانیده‌اند.

اما تو به دست خویش بدون دلیل خود را خوار گمان کرده‌ای و با چشم تحقیر به امت خویش نگریسته‌ای و فراموش شدن و بی‌خاصیت بودن خویش را پذیرفته‌ای! آن‌گونه آدم‌ها در جامعه ما بسیارند، اما چیزی که جای تعجب دارد، این است که در میان آن دسته از افرادی که به بیماری احساس حقارت و ناتوانی مبتلا گردیده‌اند، کسانی یافت می‌شوند که در عین حال دچار بیماری و ناهنجاری خودخواهی و غرور گردیده‌اند، و در برابر مردم و امت خود را برتر و تواناتر می‌دانند، اما در برابر دشمنان به گونه‌ای خود را خوار و حقیر می‌شمارند، که اجازه سربلند کردن به خود نمی‌دهند و قایل به هیچ‌گونه فضل و ارزشی برای خویش نیستند.

آنگونه آدم‌ها در میان جامعه اسلامی تعدادشان کم نیست. آنان مردم خویش را مورد تحقیر و دشمنان آنان را مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهند. به تاریخ خویش با چشم تحقیر نگاه می‌کنند و برای تاریخ دیگران منزلتی والا قایل می‌باشند. فرهنگ و باورهای

خودی را خوار و بی‌خاصیت گمان می‌کنند و در عین حال با چشم احترام و تقدیر به فرهنگ‌های غلط و باطل دیگران نگاه می‌کنند!

هرگاه امت ایشان مورد تهاجم همه‌جانبه دشمنان قرار گیرد، آنان پرچم تسلیم را به دست می‌گیرند، بوق خواری را به صدا درمی‌آورند، و به مردم خود می‌گویند، که دشمنان ما شکست‌ناپذیرند، و ما توانایی مقابله با ایشان را نداریم و رویارویی با ایشان به معنای نابودی ما و آینده‌ماست و بس؟!.

این دو بیماری و ناهنجاری بسیار خطرناک - یعنی خودبرتربینی و خودکم‌بینی - از نظر آداب و تعالیم اسلامی به شیوه‌ای حکیمانه مورد مذمت قرار گرفته و ما را از گرفتار آمدن به دام آنها برحذر داشته‌اند.

تعالیم و رهنمودهای اسلام از طریق یادآوری قدرت و عظمت برتر خداوند و این‌که همه نعمت‌های موجود بر روی زمین اعم از ثروت و مقام و دانش و فضیلت از آن او می‌باشند، ما را از غرور و خودبرتربینی برحذر می‌دارند.

به این فرموده‌های خداوند توجه کنید!

﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳].

«هر نعمتی که دارید، از طرف خداوند است.»

﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ [الفتح: ۱۰].

«دست خداوند بالاتر از دست آنهاست.»

و پیامبر ﷺ خود را به تواضع در برابر علم و علما فرا می‌خواند و می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

«بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزایی.»

﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ [یوسف: ۷۵].

«بالاتر از هر آگاهی آگاه‌تری هست.»

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [اسراء: ۸۵].

«تنها میزان کمی از دانش به شما داده شده است».

از طریق این رهنمود الهی است که اسلام انسان مسلمان را از غرور و خودبرتری دور می‌گرداند. و چنانچه انسان واقعاً مسلمان باشد، هیچ‌گاه فضل و منزلت صاحب فضل و منزلتی را با چشم تحقیر نگاه نمی‌کند و استعداد و توانایی صاحب استعداد و توانمندی را نادیده نمی‌گیرد.

می‌بینیم که رسول خدا ﷺ پس از حدود بیست سال جنگ و رویارویی میان مسلمانان و قریشیان وقتی که پیروزمندانه وارد مکه می‌شد، به هیچ‌وجه دچار غرور و تکبر نگردید و از پیروزی خود برای تحقیر و سرکوبی مشرکان مکه استفاده ننموده، بلکه برعکس آن هنگام ورود به مکه و سوار بر شتر سر و کمر خود را به عنوان خضوع و فروتنی در برابر خداوند فرود آورده بود، و در برابر حمایت و نصرت خداوند کاملاً شکرگزاری فرمود.

وقتی که در برابر در کعبه ایستاد و بزرگان و سران قریش هراسان ایستاده و منتظر تصمیم‌گیری و اقدام رسول خدا ﷺ بودند، که اینک بر آنان پیروز شده و هرگونه تصمیمی را در مورد ایشان می‌تواند بگیرد، و نگران بودند که با آنان چکار خواهد کرد؟ اما پیروزی نتوانست اسباب غرور و خودبرتری را در رسول خدا ﷺ فراهم کند، و با قریشیان مشرک با عفو و سعة صدر برخورد فرمود، و به مردی که نزدیک به او ایستاده و از ترس بر خود می‌لرزید، فرمود:

«هون عليك! إنما أنا ابن امرأه من قریش كانت تأكل القديد».

«آرام باش! من کسی به غیر از فرزند زنی قریشی که خوراک او گوشت خشک شده بود،

بیش نیستم».

به اخلاق و برخورد پیامبرانه و روش بسیار دل‌انگیز و اثرات آن نگاه کنید که

می‌فرماید: «من فرزند زنی قریشی بیش نیستم».

این سخن، سخن آدمی شکست خورده و حقیر و گوشه‌نشین نیست. بلکه سخن مردی است که خداوند او را به خلعت رسالت مفتخر فرموده و او را از حکمت و نبوت برخوردار گردانیده و مدال پیروزی بر سینه او زده است. اما از این سخن که او «فرزند زنی قریشی است». ابایی نداشته است!

چرا عده‌ای از آدم‌های مغرور و خودکامه که براساس خودبرتربینی از هیچ‌گونه اذیت و آزاری به مردم خودداری نمی‌نمایند، و از هیچ تعرضی به ایشان به خود تردید راه نمی‌دهند، این فروتنی رسول خدا ﷺ را نمی‌بینید و به خود نمی‌آیند. و به حقیقت جایگاه و منزلت خود در میان مردم بر نمی‌گردند؟!.

اما رهنمودهای اسلام را در ارتباط با اعتماد به نفس و پرهیز از خودکم‌بینی در بسیاری از آیات قرآن مشاهده می‌نماییم. به ویژه آیاتی که به امت مسلمان روحیه می‌دهد و بار مسئولیت اصلاح و آبادی را بر دوش ایشان می‌نهد.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین ملتی هستید که در جهت خیر و مصلحت بشریت پدید آمده‌اید.»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«بدین گونه شما را امتی معتدل و میانه‌رو قرار دادیم، تا اسوه و سرمشق‌هایی برای همه انسان‌ها باشید.»

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«خود را سست و خوار نشمارید و اندوهگین نگردید، اگر به راستی اهل ایمان باشید، این شما را برترید.»

هم‌چنین رسول خدا ﷺ بسیار زیبا و رسا فرموده‌اند که:

«لَا يَحْقِرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ»!

«هیچ یک از شما به هیچ وجه خود را خوار نشمارد.»

«لَا يَكُنْ أَحَدُكُمْ إِمَّعَةً، يَقُولُ: إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنُتُ. وَإِنْ أَسَاءُوا أَسَأْتُ، وَلَكِنْ
إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنَ وَإِنْ أَسَاءُوا تَرَكَ الْإِسَاءَةَ»^۱.

«هیچ یک از شما به گونه‌ای بی‌اراده نباشد که بگوید: اگر مردم خوب بودند من نیز راه خوبی را در پیش می‌گیرم، و اگر بد کردند، من نیز هم‌چون آنان عمل خواهم کرد، بلکه اینگونه باشد که هرگاه مردم خوب عمل کردند، او هم راه خیر و نیکی را در پیش بگیرد، و چنان‌چه آنان بد عمل کردند، او از بدی دوری کند».

این‌ها رهنمودهای اسلام در ارتباط با گسترش و تقویت اعتماد به نفس است. اعتماد به نفسی که قربانی غرور و خودبترتربینی نمی‌شود. بر همین اساس انسان مسلمان در صدر اسلام هیچ‌گاه خود را کمتر از آن نمی‌دانست که رهبر و رئیس مملکت را اندرز بدهد و به خود اجازه می‌داد از آنها سؤال کند: ای امیرالمؤمنین این را از کجا آورده‌ای؟ هم‌چنین خود را دست‌کم نمی‌گرفت و فرماندهی ارتش و فتح ممالک و حاکمیت بر آن را بالاتر از شأن خود نمی‌دانست، بزرگان صدر اسلام بیشتر جوانانی گمنام بودند که به خاطر دمیده شدن روح اسلام در شخصیت ایشان، بخشیدن اعتماد به نفس به آنان و درک استعدادهایشان، از آنان رادمردان و رهبران و پیشگامانی ساخت که چرخ تاریخ را براساس باورهای خود به چرخش درآوردند!

مگر ابوبکر و عمر بن خطاب و سعد و خالد و عمرو بن عاص چه کسانی بودند؟ مگر تعدادی از آنها در زمان جاهلیت کارگر و تاجر و جوانی اهل لهو و لعب و یا جنگ‌آوری که تنها در میان قبیله‌اش شهرت داشت، نبودند؟ که پس از مسلمان شدن به خاطر خودآگاهی و اعتماد به نفس به صورت آوای ماندگاری درآمدند که قصه‌گویان قهرمانی‌های قهرمانان آنان را به شیوه‌ای دلنشین زمزمه می‌کنند و دل‌های بسیاری را به سوی خویش جلب می‌نمایند؟

دوست گرامی!

به هیچ وجه منزلتی بالاتر از آنچه که هستی برای خویش قرار مده! تا دچار غرور و خودبرتربینی نشوی! و همچنین خود را از آنچه که هستی کمتر مشمار تا به بیماری و عقده خودکمترینی دچار نگردی!

سعی کن! که خود را در جای واقعی خویش قرار بدهی! مدام به استعدادها، توانایی‌ها، کمبودها و ضعف‌های خویش توجه داشته باش و در برابر توانایی‌های خود خداوند را شاکر باش! و از او بخواه که آن را برایت بیشتر بگرداند. و مردم را نیز از آن بهره‌مند بنما! و در برابر این احساس مسئولیت خویش بر آنان منت مگذار! تا از پاداش تو کاسته نشود و به بدی از تو یاد نکنند!

هرگاه به وجود عیب و نقصی در خود آگاهی پیدا کردی، تلاش کن به وسیله تربیت و تمرین و بهره‌گیری از راهکارهای علمی آنها را معالجه و برطرف نمایی، و به هیچ وجه در رفع و برطرف کردن آن کوتاهی مکن! زیرا زمینه ذلت و نابودیت را فراهم می‌گرداند. و شما ای فرزندان امت مسلمان!

در مقایسه با ملت‌های دیگر رقم کمی نیستید! شما به خاطر رسالت و باورهای بلندتان از جایگاه والایی برخوردار می‌باشید! چنانچه راه زندگی را به درستی در پیش بگیرید، به خوبی می‌توانید از بهترین پرچمداران زندگی سالم و متمدنانه و سعادتمند باشید. اما چنانچه خود را حقیر و خرد به شمار بیاورید، در میان انسان‌ها از هیچ جایگاه بلندی برخوردار نخواهید بود، و در عرصه زندگی دچار خواری و درماندگی خواهیم گردید.

شما را به خدا از غرور و خودبرتربینی که شما را به باتلاقی از خیالات خام گرفتار گرداند برحذر باشید! همچنین از عقده‌ی حقارت و خودکمترینی که میان شما و سعی و حرکت مانعی بزرگ را به وجود می‌آورد، خود را نجات بدهید و مدام در این مسیر حرکت کنید تا این فرموده خداوند در مورد شما تحقق پیدا نماید که: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص: ۵].

«ما می‌خواهیم بر ضعیف و سرکوب‌شدگان منت بگذاریم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) بنماییم.»

تنگ چشمی و اسراف کاری

زندگی دنیا علی‌رغم گستردگی دامنه آن در رابطه با انسان‌ها بسیار کوتاه است و آنان تنها از فرصت اندکی برخوردارند و بخشی اندک از نعمت‌ها و منافع آن را در اختیار دارند.

عمر شما هر اندازه که باشد، در مقایسه با زمان گذشته و آینده همانند عدد یک در برابر میلیارد و حتی بیشتر است. و شما به هر مقدار که از نعمت‌ها و امکانات استفاده نمایید، تنها در حد و حدود شرایط و اوضاع و امکانات خود می‌توانید بهره‌مند شوید، و چنین چیزی در برابر نعمت‌ها و امکانات موجود در گذشته و حال و آینده مقدار بسیار بسیار اندکی به شمار می‌آید.

به هر اندازه که مال و ثروت را جمع‌آوری نمایید، در مقایسه با اموال و ثروت‌های موجود در این جهان پهناور، هم‌چون قطره‌ای در برابر اقیانوس بیش نیست. از طرف دیگر تعیین میزان عمر، مقدار استفاده از لذایذ زندگی و بقای اموال و ثروت در محدوده اراده و اختیار خود انسان نیست. گاهی بدون اطلاع قبلی و ناگهانی زندگی این دنیا را ترک می‌کنید، و در بسیاری از موارد به خاطر بیماری و موانع دیگر نمی‌توان از دارایی و لذایذ زندگی بهره لازم را گرفت. و در مواردی به خاطر حوادث پیش‌بینی نشده‌ی فردی یا عمومی مال و ثروت نیست و نابود می‌شوند.

﴿ءَأَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾﴾ [الملک: ۱۶-۱۷].

«مگر از کسی که در آسمان است خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد، زمین بشکافد و شما را فرو ببرد و آن‌گاه بلرزد و بجنبد و حرکت کند؟ یا این‌که از کسی که در آسمان است

خود را در امان می‌دانید که طوفان شن بر شما بگمارد. آن‌گاه خواهید دانست که هشدار و تهدید من چگونه است.»

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ إِذَا أَمْسَكَ رِزْقَهُ وَبَلَ جَبَّوْا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾﴾ [الملک: ۲۰-۲۱].

«آخر کدام اشخاص و افرادند که لشکر شمایند و جدای از خدا مهربان به شما کمک می‌کنند و از شما مواظبت می‌نمایند؟ کافران گرفتار غرورند و بس، یا این‌که چه کسانی هستند که اگر خداوند روزی خود را بازدارد بتوانند به شما روزی برسانند، به راستی کافران در سرکشی و گریز قرار دارند.»

همه انسان‌ها این حقایق را درک می‌کنند، اما در مورد بهره‌گیری از آنها با هم تفاوت دارند. بیشتر آنها بر این باورند که از کوتاهی عمر انسان باید برای به‌کارگیری آن در استفاده هرچه بیشتر از لذایذ زندگی استفاده نمود و به همین خاطر همه عمر کوتاه خود را برای کام‌جویی هرچه بیشتر در این راه به هدر می‌دهند.

عده‌ای هم جمع‌آوری مال و ثروت را هدف اصلی زندگی خویش قرار می‌دهند و به انباشتن هرچه بیشتر مال و دارایی می‌پردازند، و دیگران را از خیر و منافع آن محروم می‌سازند.

در واقع آن‌گونه آدم‌ها هستند که عمداً خود را از نعمت زندگی و نعمت ثروت محروم نموده، به سان مستمندان زندگی خویش را سپری کرده‌اند، از چیزهایی که دارند بهره نمی‌گیرند، و از زندگی خویش لذت نمی‌برند.

عده‌ی کمی از انسان‌ها هستند که از کوتاهی عمر انسان در این جهان در راستای خدمت به مردم استفاده می‌نمایند. و از اموال و دارایی خویش در جهت خیر و منافع خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، استفاده می‌نمایند. این‌گونه آدم‌ها هستند که علی‌رغم کوتاهی عمرشان از حیات و زندگی واقعی برخوردارند و هرچند ثروت و

دارایی خویش را از دست بدهند ثروتمند واقعی به شمار می‌آیند و علی‌رغم از دست دادن این لذیذ ناروا خوشبخت و اهل سعادت شمرده می‌شوند.

در این صورت بخل‌ورزی بیماری خطرناکی است که در نهایت شخص بیمار را از پای درخواهد آورد، از طرفی علامت غفلت و عدم بصیرت و انانیتی خودخواهانه است. حتی برخی از آدم‌ها هستند که نسبت به برآورده نمودن نیازهای خود هم بخل می‌ورزند و آن را از خواب و خوراک و پوشاک خوب و مناسب محروم می‌نمایند، و هزینه کردن برای تأمین آنها را اسراف و ریخت و پاش به شمار می‌آورند!

آن‌گونه آدم‌ها هم‌چون کسانی هستند که پنجره خانه خویش را برای جلوگیری از روشنایی آفتاب سوت و کور می‌نمایند و برای جلوگیری از مصرف هوا جلو نفس کشیدن خود را می‌گیرند!

روزی رسول خدا ﷺ یکی از آن آدم‌ها را با لباس کهنه و نامرتب دید و خطاب به او فرمود:

«مال و ثروتی داری؟»

گفت: بله دارم!

رسول خدا ﷺ فرمود: «چه نوع ثروتی داری؟»

گفت: طلا و نقره و شتر و گوسفند دارم.

رسول خدا ﷺ فرمود: در این صورت بهتر آن است که آثار و نشانه‌ی نعمت‌های خداوند در تو دیده شود، زیرا خداوند وجود نشانه نعمت خویش بر بندگانش را دوست می‌دارد^۱.

عده‌ای هم راه افراط را در پیش گرفته و خود و خانواده‌ی خویش را در باتلاق اسراف و ریخت و پاش و کام‌جویی‌های ناروا و انواع و اقسام لذایذ و مظاهر زندگی دنیوی غرق می‌نمایند، اما در این راه به مشکلات مردم و مصالح میهن خود کمترین توجهی ندارند.

۱- رواه الترمذی و الحاکم.

هرگاه زمینه‌ای برای خیر و احسان و همکاری فراهم شود و به کمک و حمایت ثروتمندان نیاز وجود داشته باشد به آن پشت می‌کنند و چهره درهم می‌کشند و عذر و بهانه می‌آورند.

و از فقر و مشکلات و کسادى تجارت خود ناله و شکوایه سر می‌دهند و به گونه‌ای خود را خوار و حقیر می‌گردانند که گمان می‌رود به کمک و صدقه دیگران نیازمند می‌باشند.

متأسفانه در جامعه‌ی اسلامی آن‌گونه انسان‌ها تعدادشان بسیار است، و در همه مواردی که طرح‌ها و برنامه‌های تبلیغ اسلامی و مؤسسه‌های خیریه و منافع عمومی به کمک و حمایت ثروتمندان نیاز پیدا می‌کنند آنان را مشاهده می‌کنیم که خود را به موش‌مردگی می‌زنند! آنان بدترین بلایی هستند که گریبانگیر جامعه‌ها به شمار می‌آید.

گاهی آنان در رابطه با مراسم عروسی و میهمانی‌ها حاتم‌بخشی می‌نمایند و به خاطر عروسی آدم صاحب مقام و موقعیتی یا دوست و آشنایی پول بسیاری را خرج می‌کنند، تا خود را بیشتر به آن طرف نزدیک نمایند. یا آوازه‌ی بخشندگی و دست‌گشادی آنها در همه‌جا پیچد! اما برای حمایت از مستمندان و امور خیریه حاضر به هیچ نوع کمکی نیستند؟! راز این روش ایشان در دو چیز نهفته است:

اول: سستی ایمانشان به وعده‌ها و پاداش‌های خداوند برای کسانی که بخشی از دارایی خویش را با میل و رضایت خود در راه خیر و منفعت مردم به کار می‌گیرند. هم‌چنین تبعیت از وسوسه‌های شیطان که آنها را از فقر و نیازمندی دچار هراس می‌نماید و خیر و احسان را زمینه‌ساز سختی و نیازمندی می‌داند. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٨﴾ [البقرة: ۲۶۸].

«شیطان شما را (به هنگام خیر و احسان می‌ترساند و) وعده تهیدستی می‌دهد و به ارتکاب گناه فرمان می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد. (فضل و رحمتش) وسیع و (از همه چیز) آگاه است».

دوم: از بین رفتن احساس مسئولیت اجتماعی در ایشان و چیره شدن خودپرستی مرگبار در طبیعت آنان. آنها فکر می‌کنند، که آفریده شده‌اند تا به تنهایی زندگی کنند، و مال و ثروت را تنها با اتکاء به سعی و تلاش خود به دست آورده‌اند. و صرفاً در برابر خود و خانواده‌ی خویش مسئولیت دارند و بس!

هم‌چنین گمان می‌برد علی‌رغم این‌که مردم دور و بر آنان در فقر و مشکلات قرار داشته باشند، آنان می‌توانند در رفاه و آسایش زندگی کنند.

اما اگر به خوبی بیندیشید و تحقیق کنند درمی‌یابند که برای زندگی همراه با دیگران آفریده شده‌اند، و آنچه را که به دست آورده‌اند با همکاری دیگران بوده و سعادت و آسودگی انسان آزاد تنها زمانی تحقق می‌یابد که در جامعه‌ای آزاد و باکرامت و فضیلت زندگی کند.

همچنین برای آنان معلوم می‌شود که از دست دادن احساس هم‌دردی با مردم و بی‌توجهی به مشکلات ایشان از هرگونه فقر و نیازی بدتر و از هرگونه محرومیتی ناگوارتر است، و حتی عامل محکوم شدن به مرگ معنوی و فقدان اخلاق اجتماعی به شمار می‌آید، رسول خدا ﷺ در این رابطه فرموده‌اند:

«مَا أَمَنَ بِي مِنْ بَاتٍ شَبَعَانًا وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ»^۱.

«هر کس که شب را سیر به بستر برود و بداند که همسایه‌اش در کنار او گرسنه مانده به من ایمان نیاورده است».

همچنین فرموده است:

«من لم يهتم بأمر المسلمين فيلس منهم».

۱- رواه البزار و الطبرانی.

«هر کس به امور مربوط به مسلمانان اهتمام ندهد، جزو آنان به شمار نمی‌آید».

یکی از نشانه‌های یک جامعه‌ی سالم این است که افراد آن در زندگی شخصی و خانوادگی در حدی معقول و معتدل خرج و هزینه می‌نمایند و تنها به برآورده نمودن نیازها در حد کفایت اقدام می‌کنند. اما در زندگی اجتماعی خود بسیار اهل سخاوت‌مند و با گشاده‌دستی بسیار عمل می‌نمایند و برای کرم و بخشندگی حد و حدودی را نمی‌شناسند.

انسان‌هایی که در دنیای متمدن امروزی زندگی می‌کنند، لازم است این روش را در پیش بگیرند و در ورد مخارج زندگی شخصی و خانوادگی تا حد ممکن در هزینه‌ها و مخارج صرفه‌جویی نمایند و در عین برخورداری از ثروت و دارایی بسیار لباسی متوسط بر تن کنند و در خانه‌ای متوسط زندگی نمایند، اما برای تأسیس دانشگاه، مسجد و مدرسه و یا محل پرورش کودکانی یتیم یا در رابطه با تأمین مخارج مراکز علمی و تحقیقاتی از خود بذل و بخشش بسیار به خرج بدهند و زندگی خود را وقف این‌گونه کارها بنمایند. به این صورت است که ملت‌ها در عرصه علوم و آداب و تحقیقات اجتماعی و اقتصادی راه پیشرفت را در پیش می‌گیرند.

در بسیاری از جامعه‌های امروزی بسیاری از انسان‌ها همین راه را در پیش گرفته و حق و انصاف ایجاب می‌نماید که با چشم احترام به این روش و منش ایشان نگاه کنیم و نزاع و اختلافی که میان ما و ایشان وجود دارد. مانع از اقرار به این اقدام پسندیده ایشان نگردد.

اما لازم است این حقیقت را یادآوری نماییم که قبل از همه ادیان و اندیشه‌ها این اسلام بوده که انسان‌ها را به آن اخلاق ارزشمند فراخوانده و در سایه تشویق به آن مسلمانان را تربیت نموده و در نهایت به صورت بهترین امتی که در تاریخ وجود داشته‌اند درآمده‌اند.

برای مثال همه می‌دانیم که اسلام ما را به رعایت اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از اسراف و بخل در رابطه با مخارج زندگی خصوصی و خانوادگی فراخوانده است. قرآن می‌گوید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ [اسراء: ۲۹].
 «دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و بخیل مباش) و آن را بیش از حد مگشا! (و بی حساب بخشش مکن) تا از کار نمایی و مورد ملامت قرار نگیری و غمناک نگردی».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷].
 «بندگان خوب خداوند) کسانی هستند که به هنگام خرج و هزینه کردن زیاده‌روی نمی‌کنند و سخت‌گیری هم نمی‌نمایند و در میان این دو میانه‌روی را مراعات می‌کنند».

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱].

«بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«ولا تسرف ولو كنت على نهر جار!».

«اگر در کنار رودی جاری هم قرار داری اسراف مکن!».

ولی در رابطه با زندگی اجتماعی و حل مشکلات مردم به ویژه مستمندان هیچ‌گونه اسراف و زیاده‌روی مذموم نیست، زیرا در این میدان هرچه بیشتر هزینه شود، بر منزلت و کرامت‌انسان بیشتر افزوده می‌گردد.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴].

«کسانی که دارایی‌های خود را در شب و روز و در پنهان و آشکار در راه خیر و احسان هزینه می‌کنند، مزد و پاداش‌شان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی برایشان است و نه اندوهگین خواهند شد».

آن نوع هزینه‌ها به گونه‌ای است که سود آن پیش از هر کس به خود احسان‌کننده برمی‌گردد.

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۷۲].

«هرچه را در راه خیر و احسان هزینه کنید به نفع خود شماست».

انفاق و احسانی که مظهر ریشه‌دار بودن نیکی و خیرخواهی در درون صاحب آن است.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ﴾ [البقرة: ۲۶۵].

«مثل کسانی که دارایی خود را برای خشنودی خداوند و استوار کردن شخصیت (ایمانی) خود انفاق می‌نمایند، هم‌چون باغی است که بر روی زمینی بلند قرار داشته باشد و باران شدیدی بر آن ببارد و در نتیجه چندین برابر ثمر بدهد، اگر باران شدیدی بر آن نبارد، باران خفیفی بر آن می‌بارد».

این چنین منشی بیانگر ایمان و اطمینان به وعده‌ها و اجر الهی و علاقه‌مندی به کسب پاداش و رضایت خداوند می‌باشد.

﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۷۲].

«هر چیزی را که می‌بخشید، تنها برای رضایت خداوند ببخشید».

اما بخل و اندوختن و عدم سرمایه‌گذاری ثروت در راه‌های مفید و سودمند برای آدم ثروتمند و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نماید، بسیار زیان‌بار خواهد بود. ﴿وَلَا يَجْسَبَنَّ

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ [آل عمران: ۸۰].

«آنهایی که نسبت به آنچه خداوند از فضل و نعمت خود به ایشان عطا نموده است بخل می‌ورزند، گمان نکنند که این کار برای آنان خوب و به نفع ایشان است، بلکه این کار به زیان آنان است».

چنین کاری زمینه‌ساز خواری و عذاب دنیوی و اخروی خواهد بود، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَلْدًا مَا كُنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵].

«کسانی که (پول و طلا و نقره را می‌اندوزند و آن را در راه خدا به کار نمی‌گیرند، آنان را به عذاب بس بزرگ و دردناکی مژده ده! روزی که آن سکه‌ها در آتش دوزخ گذاخته می‌شوند و پیشانی‌ها و پهلوهای ایشان را با آن داغ می‌نمایند و به ایشان گفته می‌شود، این همان چیزی است که برای خود اندوخته می‌کردید، پس اکنون بچشید طعم چیزی را که می‌اندوختید».

رسول خدا ﷺ اصحاب خویش و اصحاب او مردم را براساس این منش و اخلاق تربیت می‌نمودند، و همان اخلاق زمینه را برای سخاوتمندی‌ها و نیکوکاری‌هایی فراهم نمود که هم‌چنان در لابه‌لای صفحات تاریخ درخشیده و خواهند درخشید و هر انسانی را به شگفتی می‌اندازند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در زندگی شخصی و خانوادگی خویش در زمینه خوراک و پوشاک بسیار ساده زیسته است. اما وقتی که برای تجهیز و تأمین مخارج غزوه تبوک به کمک مسلمانان نیاز وجود داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به کمک تشویق فرمود. ابوبکر صدیق رضی الله عنه همه دارایی خود را نزد ایشان آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چه چیزی را برای خانواده‌ات باقی گذاشته‌ای؟»

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: خداوند و پیامبرش را برای آنان باقی گذاشته‌ام!

در همان حال حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه نیمه دارایی خود را آورد و حضرت عثمان سازوبرگ و مرکب‌های بسیاری را تهیه نمود و تعداد زیادی از اصحاب به وسیله اموال او تجهیز و آماده شدند!

زنان نیز طلا و زیورآلات خود را با کمال میل و رضایت خویش نزد رسول خدا ﷺ می آوردند!

بخشنده‌گی و احساس مسئولیت اجتماعی مسلمانان صدر اسلام به ثروتمندان و مردان محدود نمی شد، بلکه فقرا و زنان را نیز شامل می شده است.

وقتی که در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب قحطی روی داد، حضرت عثمان کاروان تجاری شامل یک هزار شتر را در راه شام انتظار می کشید، که بار آنها شامل مواد خوراکی و پوشاک بود و در آن شرایط قحطی بسیار ارزشمند بود!

تاجرانی که در جریان نزدیک شدن کاروان تجاری او به مدینه بودند، به حضورش مراجعه نموده و می خواستند آن کالاها را از او خریداری کنند!

حضرت عثمان فرمود: چند درصد به من سود می دهید؟

گفتند: پنج درصد.

گفت: کسی هست که به من بیشتر بدهد!

گفتند: ما نیز حاضریم شش درصد بدهیم.

فرمود: کسی را سراغ دارم که بیشتر از این می دهد!

آن تاجران سود او را تا ده درصد بالا بردند.

فرمود: آن شخص خیلی بیشتر از شما سود می دهد!

گفتند: ما هیچ تاجری را نمی شناسیم بیش از این سود بدهد! ما که همه تاجران را می شناسیم و بیشتر ما این جا هستیم، و قافله هم که دارد وارد مدینه می شود. آن تاجر کیست که بیش از ده درصد سود به تو می دهد؟!!

حضرت عثمان فرمود: من کسی را یافته ام که برای هر درهم بیش از هفتصد درهم

سود می دهد، مگر نمی دانید که خداوند متعال می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾﴾ [البقرة: ۲۶۱].

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد، و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر کسی که بخواهد آن را چندین برابر می‌نماید، خداوند (قدرت و نعمتش وسیع و (از همه چیز) آگاه است».

من شما را به گواهی می‌گیرم که همه بارهای آن یک هزار شتر را در راه خدا صرف می‌کنم و در میان مسلمانان تقسیم می‌کنم!

این است نمونه مسلمانی ثروتمند، کسی که به راستی می‌تواند الگوی ثروتمندان مسلمان باشد!

یکی از کارگران مسلمان که همه شب را به آبیاری مزرعه‌های چند نفر اشتغال داشت و صبح که شد و کارش را به پایان برد صاحبان باغ‌ها مزدش را که دو پیمانه جو بود به او دادند.

او بلافاصله آن دو پیمانه جو را نزد رسول خدا ﷺ آورد و گفت: یا رسول الله ﷺ! این مزد کار دیشب من است، یک پیمانه آن را برای خانواده‌ام می‌برم و پیمانه دیگر را در اختیار شما می‌گذارم که آن را به برادران مسلمان نیازمندم بدهی!

این هم نمونه‌ای ارزشمند از کارگر مسلمان!

روزی حضرت علی با حضرت فاطمه مشغول صرف غذای اندکی بودند که برای هر دوی آنها کفایت نمی‌کرد، که ناگهان سائل مستمندی سر رسید و آنان غذای خود را به او دادند، و خود با گرسنگی ساختند. تا این آیه در مورد ایشان نازل گردید که:

﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

«(نیازمندی) ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند می‌باشند».

این هم نمونه‌ای از مسلمانان فقیر و مستمند!

روزی حضرت عایشه رضی الله عنها همه یکصد هزار درهمی را که به عنوان هدیه به او داده شده بود، در عین نیازمندی خود - در حالی که روزه بود و لباس کهنه بر تن داشت - در میان مستمندان تقسیم نمود.

خانمی که در کارهای منزل به او کمک می کرد گفت: بهتر بود که چیزی را برای تهیه افطار باقی می گذاشتی؟

عایشه رضی الله عنها که به خاطر مردم خود را فراموش کرده بود فرمود: اگر قبل از آن که همه آن را تقسیم کنم به من می گفستی چیزی را هم برای تهیه افطار باقی می گذاشتم؟! این هم نمونه ای از کرم و سخاوت زنان مسلمان!

بر مبنای این سخاوتمندی ها و احساس مسئولیت های اجتماعی بود که مساجد و مدارس در صدر اسلام ساخته شدند و اموال بسیاری وقف گردید و خانه هایی برای اسکان مسافران و مستمندان ساخته شدند. این منش و اخلاق بود که مسلمانان به وسیله قضیه وقف کردن برای همه امور خیریه و عام المنفعه از دیگر ملت ها تمایز پیدا کردند، و در تاریخ ملت ها بی نظیر گردیدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«يقول ابن آدم: مالي مالي! وانما لك من مالك ما أكلت اولبست او تصدقت، وما بقى من ذبك فهو لورثتك»^۱.

«آدم ها (گاهی همه اش) می گویند: ثروت من و اموال من! اما باید بدانی که دارایی تو فقط همانی است که می خوری و می پوشی و صدقه می دهی، اما بقیه آن به وارثان تعلق دارد». هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«كدام یک از شما دارایی وارث خود را از دارایی خود بیشتر دوست می دارد؟»

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! هیچ کدام از ما این چنین نیست! و دارایی خود را بیش از دارایی وارثین خود دوست داریم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«دارایی و ثروت شما همانی است که در زمان حیات خود آن را در راه خیر و احسان به کار گرفته و صدقه داده اید، و دارایی وارث او آن اموالی است که پس از مرگ او

برجای مانده است».

روزی یک نفر گوسفندی را به عنوان هدیه نزد رسول خدا ﷺ آورد. خانواده رسول خدا ﷺ آن را ذبح نموده و همه گوشت آن را به غیر از یک دستش را در بین نیازمندان تقسیم کردند، و به رسول خدا ﷺ گفتند که: همه گوشت آن را تقسیم کردیم و تنها یک دست آن باقی مانده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بهتر است بگویید: همه‌ی آن باقیمانده به غیر از یک دست!» مقصود رسول خدا ﷺ این بوده که: تنها آن اموالی برای صاحب آن ماندگار می‌ماند که آن را در راه خیر و احسان هزینه می‌کند، اما آنچه را که می‌خورد و می‌پوشد و مصرف می‌کند و یا برای وارثین باقی می‌ماند، از دست او می‌روند.

خودخواهی و از خود گذشتگی

آیا انسان موجودی خودخواه است و خود را بیش از هر کس و هر چیز دیگری دوست می‌دارد و خیر و مصلحت خود را بر خیر و مصلحت دیگران ترجیح می‌دهد؟ یا این‌که مخلوقی است که در برابر دیگران شدیداً احساس مسئولیت می‌نماید و خیر و مصلحت آنان را بر خیر و مصلحت خویش برتری می‌دهد؟

این موضوع، موضوع بسیار مفصلی است و صفحات زیادی از کتاب‌های دانش روانشناسی و علم اخلاق و جامعه‌شناسی را به خود اختصاص داده است. بسیاری از دانشمندان تقریباً در این مورد اتفاق نظر دارند که انسانیت و خودخواهی تا حدود زیادی در نهاد و طبیعت انسان وجود دارد! برخی در این مورد راه مبالغه را در پیش گرفته و می‌گویند: حتی پاره‌ای از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایی که از برخی انسان‌ها مشاهده می‌شود، به نوعی همان انسانیت و خودخواهی است که بر چهره آن نقاب از خودگذشتگی نهاده شده است!

برای مثال کسی که برای دفاع از باورها و میهن خویش وارد میدان مبارزه می‌شود، این کار را یا برای به دست آوردن اجر الهی و یا تعریف و تمجید شدن از جانب مردم یا حفظ امنیت و کرامت و رفاه میهنی که در آن زندگی می‌کنند انجام می‌دهد، تا از امنیت و رفاه آن خود نیز سودمند گردد.

به هر صورت این حقیقت را نیز نمی‌توان انکار کرد که انسان طبیعتاً موجودی اجتماعی است، مدام به همکاری با دیگران تمایل دارد و زندگی اجتماعی را بر گوشه‌گیری ترجیح می‌دهد. لازمه چنین چیزی این است که به خاطر دیگران از برخی از حقوق خود صرف نظر کند. تا در ضمن همکاری با ایشان بتواند از وجود و کرامت و مصالح خویش نیز پاسداری کند!

بر همین اساس است که پاره‌ای فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌ها مزد ضرورت‌های زندگی اجتماعی به شمار می‌آیند که بدون آنها زندگی سالم و همراه با سعادت و بهروزی ممکن نیست.

برای مثال اگر در ارتباط با رفت و آمد انسان آزادی خود را محدود نکند و به مقررات موجود پایبند نباشد، نمی‌تواند امنیت جسمی و جانی خود را هنگام حرکت در خیابان‌ها و جاده‌ها تضمین کند.

هم‌چنین اگر در میدان معاملات اقتصادی انسان خود را تابع حد و حدود و قوانین نگرداند و از دست‌اندازی به اموال مردم خوددای ننماید، به هیچ‌وجه نمی‌تواند در معاملات با دیگران سودی را کسب کند و در مورد ثروت و دارایی خویش احساس امنیت نماید.

به این صورت است که روح قوانین و احکام شریعت از یک نظر تضمین‌کننده حقوق افراد است و از جهت دیگر آزادی ایشان را محدود می‌نمایند، و التزام و پایبندی به آن قوانین و احکام خود نوعی ایثار و فداکاری به شمار می‌آید. هرچند ممکن است از نگاه شریعت دارای اجر و پاداش اخروی چندانی نباشد و از نظر اهل اخلاق کار او تعریفی نداشته باشد. اما به هر صورت التزام به آن احکام و قوانین تضمین‌کننده نظام اجتماعی سالم و سعادت‌مند است.

اما برتری دادن مصالح مردم بر مصالح شخصی و از خودگذشتگی در برابر آنها از نظر همه ادیان و شرایع بسیار مطلوب و ممدوح است و اهل اخلاق برای آن ارزش بسیاری قابل هستند.

زیرا ایثار منشی اختیاری است و تحت سلطه قانون و مقررات نمی‌باشد و به خاطر تحقق مصلحتی کوتاه یا درازمدت نیست که انجام می‌گیرد و لذتی زودگذر زمینه‌ساز آن نمی‌باشد. بلکه گاهی شخص ایثارکننده خود را از نعمت و لذت و آسودگی محروم

می‌نماید و به خاطر آسایش دیگران خود را دچار گرسنگی و سختی و حتی نیستی و مرگ می‌گرداند!

اما امید به پاداش الهی و ثنا و تمجید دیگران، جمال و زیبایی ایثار و فداکاری را از بین نمی‌برد، زیرا اجر و پاداش و نام نیک در میان مردم امور معنوی هستند که از ضمیر و درون انسان سرچشمه می‌گیرند!

کسی که به خاطر امری معنوی اموری مادی و محسوس را فدای خیر و مصلحت مردم می‌نماید، نشان داده که دارای نفس و شخصیتی است که بیش از آنچه که در اندیشه گرفتن و منفعت‌طلبی باشد در فکر ایثار و فداکاری است. چنین روش و منشی به راستی بیانگر بالاترین مرتبه‌ها و قوی‌ترین انگیزه‌های خیرخواهی و مردم‌دوستی است.

ما در برابر استفاده از همه نعمت‌های مادی و معنوی زندگی مدیون کسانی هستیم که از هیچ‌گونه تلاش و فداکاری کوتاهی ننموده‌اند ما به خاطر استفاده از برق، اتومبیل، هواپیما، رادیو و تلویزیون و ... مدیون رادمردانی هستیم که خود را سال‌ها در چهار دیواری آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و خانه‌های خود زندانی کرده و شبانه‌روز به تحقیق و بررسی سخت و طاقت‌فرسا پرداخته‌اند، تا موفق شده‌اند به بهای رنج و زحمت خویش آسایش و راحتی و دانش و سلامتی را برای میلیون‌ها نفر انسان در سرتاسر جهان فراهم نمایند.

ما به خاطر استفاده از نور معرفت و دانش مدیون نویسندگان، ادیبان، دانشمندان، محدثان و مفسران و اندیشمندانی هستیم که با قلم خویش صفحه‌های کتاب خویش را از حکمت و دانش و رهنمود پر کرده و هنگامی که دیگران در خواب و غفلت و لذت قرار داشتند، آنان با تحمل سختی و شب‌بیداری کار و تلاش می‌کرده‌اند!

هم‌چنین ما به خاطر استفاده از زمین و خیر و منافع مؤسسه‌ها و سازمان‌های و ادارات میهن خویش مدیون پدران و اجداد خویش هستیم که با تلاش و جان‌فشانی آن را آباد کرده و مورد حمایت قرار داده‌اند و آن را همراه با افتخار و سربلندی تحویل ما داده‌اند.

بدین صورت ما فرزندان این نسل به خاطر استفاده از همه دست‌آوردها و فداکاری‌های نسل‌های گذشته مدیون ایشان هستیم. حق این است که ما نیز به خاطر خود و نسل‌های آینده راه پرخیر و برکت نسل‌های گذشته را در پیش بگیریم.

آیا نسل کنونی به راستی خواهد توانست روح و مفهوم فداکاری و ایثارگری را درک نماید؟ و آیا خواهید توانست خود را به آن اخلاق و منش موردپسند شریعت‌های الهی و قوانین اخلاقی مزین کند؟

اما به راستی زندگی کنونی و جامعه‌هایی که ما در آنها زندگی می‌کنیم تا حدود زیادی با آن ارزش‌های زیبای اخلاقی و احساس مسئولیت در برابر دیگران بیگانه گردیده است! شما هر کجا که بروی و در هر گوشه‌ای از جامعه‌های کنونی جستجو نمایی با خودخواهی و انانیتی زشت روبه‌رو خواهی شد.

این خودخواهی است که اعتماد متقابل میان انسان‌ها را از بین برده، رشته‌های روابط خویشاوندی را قطع کرده و همسایه را با همسایه و دوست را با دوست بیگانه نموده و در کل روابط اجتماعی میان انسان‌ها را سست گردانیده است. آن هم در شرایطی که ما برای حل مشکلات و ناهنجاری‌های زندگی بیش از هرچیز به همکاری و احساس مسئولیت متقابل نیازمندیم.

با این وصف در جامعه‌های ما هم‌چنان مظاهری از ایثار و فداکاری وجود دارد که ما را در راستای مقابله با تاریکی خودخواهی بسیار امیدوار می‌گرداند.

جوانانی که در سرزمین فلسطین به شهادت می‌رسند و در میدان‌های مبارزه آزادی‌بخش در تاریخ معاصر به پیشواز شهادت می‌روند، کسانی که با سخاوتمندی خویش مؤسسه‌های خیریه را یاری می‌دهند و از هیچ تلاشی برای خدمت به مردم دریغ نمی‌ورزند.

کسانی که در میان جمعی فرو رفته در خواب غفلت به اصلاح و تربیت مشغولند و کمتر کسی به تلاش و دعوت آنان اهمیت می‌دهد.

همه آنان پرچمداران ایثار و فداکاری هستند و امیدواریم که با مرور زمان رشد و قوت‌شان بیشتر و بیشتر بگردد.

بباید با هم به بررسی اصول و مبانی ایثار در اندیشه‌ها و باورهایمان بپردازیم و به آثار و پیامدهای آن در تاریخ خویش نگاه کنیم و از عطر ارزش‌های انسانی گم‌گشته در تاریکی هوی و هوس‌های دنیای معاصر، مشام جان خویش را شادمان گردانیم.

وقتی که رسول خدا ﷺ همراه با اصحاب از مکه به مدینه مهاجرت نمود، میان مهاجرین و انصار پیمان برادری را بست، به این صورت که هر یک از مسلمانان مهاجر را با مسلمانی از انصار برادر و شریک گردانید.

هر انصاری دست برادر مهاجر خویش را می‌گرفت و به منزل خویش می‌برد. و همه دارایی خود را اعم از لباس و خوراک و پول و چهارپا با او تقسیم می‌کرد و هم‌چون دوستی بسیار عزیز و گرامی از او پذیرایی می‌نمود، از هیچ نوع همکاری با او دریغ نمی‌ورزید. و در زمینه راهنمایی و خیرخواهی او از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌نمود. به گونه‌ای که مهاجرین غربت و دوری از خانواده و شهر و ثروت و دارایی خویش را به دست فراموشی سپردند و به صورتی که قرآن آن پدیده بسیار درخشان از ایثار و فداکاری را به تصویر کشیده تا برای نسل‌های بعد از آنان درس و رهنمودی سرنوشت‌ساز باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹].

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه خود (آیین اسلامی) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار نمودند) کسانی را دوست می‌داشتند که به نزد ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون خود به آنچه که به مهاجران داده‌اند احساس رغبت و نیاز نمی‌کنند و ایشان را بر خود

ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از (بلای) بخل خود مصون بمانند ایشان قطعاً رستگارند».

هم‌چنین خداوند در مورد کسانی که در راه حق و حقیقت و خیرخواهی جان خود را فدا می‌کنند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹].

«آنهايي را که در راه خداوند کشته شده‌اند مرده مپنداريد، بلکه آنان زنده‌اند نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

و در رابطه با آن دسته از انسان‌ها که بدون کم‌ترین توجه و چشم‌داشت به تعریف و تمجید و پاداش دیگران راه خیر و نیکوکاری را در پیش می‌گیرند می‌فرماید:

﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [الانسان: ۸-۹].

«به خاطر دوست داشتن (خداوند) به مستمند و یتیم و اسیر غذا می‌دهند، (و با زبان حال) به ایشان می‌گویند: ما تنها به خاطر خدا به شما غذا می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم».

زمانی که رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت به مدینه هجرت نماید مشرکین خانه‌اش را محاصره نموده و قصد کشتن او را داشتند، رسول خدا ﷺ پسرعموی خود حضرت علی را در جای خود قرار داد. حضرت علی با این ایثار و جان‌فدایی به خاطر رسول خدا ﷺ خود را در معرض شمشیر مشرکین و کشته شدن و به منظور حفظ رسالت اسلام و سلامت پیامبر هدایت، جان خود را در معرض خطر قرار داد!

وقتی که در زمان عمر بن خطاب خشکسالی پیش آمد او شب‌ها را کمتر می‌خوابید و استراحت خویش را به حداقل رسانیده بود. و همه دل‌مشغولی او آن بود که مردم خشکسالی را از سر بگذرانند. او در آن مدت چنان خواب و استراحت خویش را کم

کرده بود، و آن چنان خسته و ضعیف شده بود که هرکس او را می‌دید می‌گفت: اگر قحطی چند ماه دیگر ادامه پیدا کند عمر از اندوه و نگرانی به خاطر مردم خواهد مرد! روزی قافله‌ای که بار آن گندم و روغن و پارچه بود از مصر رسید، حضرت عمر همه آن را میان مردم تقسیم کرد. اما چیزی را برای خود باقی نگذاشت، رئیس کاروان را به منزل خود دعوت کرد او فکر می‌کرد باید در منزل خلیفه غذای خوبی تهیه شده باشد. و غذایی که در خانه خلیفه تهیه می‌شود، باید از غذای مردم عادی بهتر باشد.

هر دو خسته و گرسنه به منزل رفتند و حضرت عمر از اهل منزل خواست غذای آنها را بیاورند. رئیس کاروان فکر می‌کرد که غذای خلیفه همیشه کباب و نان گندم و شیرینی و ... است. اما وقتی غذا را آوردند، و جلو آنها نهادند و دید که چند قطعه نان خشک با مقداری روغن بیش نیست. بسیار متعجب گردید. آن مرد از کار امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه تعجب نموده و پرسید چرا اجازه ندادی همراه با مردم از گوشت و نان گندمی که ما به همراه آورده‌ایم استفاده کنیم؟! آخر غذایی را در منزل دارید که اصلاً اشتها آور نیست!؟.

حضرت عمر فرمود: من از همان غذایی که خود می‌خورم شما را مهمان کرده‌ام! رئیس کاروان گفت: چرا از همان غذایی که مردم می‌خورند نمی‌خوری؟! مگر همین امروز گوشت و آرد گندم و ... را میان آنان توزیع نکرده‌ای؟! حضرت عمر فرمود: عهد کرده‌ام تا قحطی و گرسنگی برطرف نشود، و همه مردم غذای کافی در اختیار نداشته باشند لب به گوشت و نان گندم نزنم!؟. آیا ایثاری از این زیباتر و بالاتر را سراغ دارید و در جهان کنونی چنین فداکاری را از کسی دیده‌اید!؟.

اندرز گفتن یا آبرو بردن

کدام یک از ما دچار خطا و اشتباه نشده و از راه حق و صواب منحرف نگردیده است؟ زیرا ما در انسان‌ها غریزه‌ها و طبیعت‌هایی وجود دارند که ما را به رشد و خیر و یا انحراف و شر می‌کشانند.

از طرفی بسیاری از انسان‌ها از راهیابی و یا گمراهی خود خبر ندارند، و این مسئولیت دیگر انسان‌هاست که آنان را با ضعف‌ها و انحراف‌های خود آشنا کنند.

هم‌چنین هر کسی که ستمی را از ستمکاری می‌بیند و یا کسی را که بر خود ستم می‌ورزد مشاهده می‌نماید، لازم است تا جایی که امکان دارد از آن جلوگیری کند. این مسئولیتی مهم و حساس است که برادری مسلمان در برابر دیگر برادران مسلمان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نماید دارد.

اما هرگاه انسان‌ها در ادای این مسئولیت کوتاهی نمایند و از اندرز و ارشاد دیگران خودداری کنند، روابط بسیاری از آنان با یکدیگر دچار مشکل و ناهنجاری می‌گردد، و دوستی به دشمنی تبدیل می‌شود و امور اجتماعی دچار نابه‌سامانی می‌گردد و شر و گناه و پستی هم‌جا را در بر می‌گیرد.

قرآن کریم مردم بنی‌اسرائیل را به این علت که یکدیگر را اندرز نمی‌دادند، مستحق نفرین و محرومیت و آوارگی دانسته و در مورد ایشان می‌گوید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾﴾ [المائدة: ٧٨-٧٩].

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حد و مرز

می‌گذشتند، آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست‌بردار نبودند و یکدیگر را اندرز نمی‌دادند».

هیچ چیزی به اندازه اندرز و نصیحت متقابل در میان یک ملت نمی‌تواند نشانه و مظهر رشد و فرهنگ و دانش آنها باشد به گونه‌ای که همه انسان‌ها از اندرز و راهنمایی برادر و خواهر و همسایه و فرزند و شاگرد و زیردست خود کوتاهی ننمایند.

در این چنین حال و وضعی است که حقوق همه رعایت می‌شود، فضایل و ارزش‌ها عملی می‌گردند، فضایی از اعتماد و اطمینان مقابل در میان مردم گسترش پیدا می‌نماید، و همه مظاهر خیانت و تهمت و غیبت کردن از دیگران از بین می‌رود.

اما هرگاه چنین منش و اخلاقی از جامعه رخت بریندد، یا احساس مسئولیت در مورد آنان ضعیف و اندک باشد، مردم و جامعه در باتلاق بدی‌ها و نابسامانی‌ها و قطع ارتباط و دشمنی غرق خواهند گردید.

بسیاری از انسان‌ها در زمینه روش اندرز مشکل دارند و حد و حدود آن را به گونه‌ای شایسته مراعات نمی‌کنند، گاهی به جای اندرز یک نفر آبرو و حیثیت او را لکه‌دار می‌نمایند، تعدادی هم به جای تسامح و مدارا دچار تملق و ریا می‌شوند. چنین روش‌های ناصوابی زمینه را برای مشکلات بسیاری فراهم می‌نماید و زیان آن از سودش بیشتر بوده و به مسئولیت‌روایی به روشی ناروا عمل می‌شود.

زمانی که اندرز کارگر نمی‌افتد یا زمینه را برای ضرر و بدی بیشتری فراهم می‌سازد، مدارا و تسامح با طرف بسیار ضروری است و تا زمانی که حال و وضع او به صورت طبیعی در می‌آید و شرایط برای موعظه و راهنمایی مناسب می‌شود، باید با او راه مدارا را در پیش گرفت.

اما اگر اندرزگو به خاطر روش ناپسند خویش زمینه جرأت پیدا کردن بیشتر طرف را برای بدی و معصیت فراهم نماید، یا به خاطر ریاکاری و چشم‌پوشی بی‌جهت او را بیشتر به انجام اعمال ناروا وادار کند، چنین چیزی تملق و ریاکاری زشتی است که با ارزش‌های

والای اخلاقی سازگاری ندارد و شریعت و اخلاق اسلامی آن را ناپسند می‌شمارد. رفتن به نزد حاکمی خودکامه که برای اراده و کرامت مردم هیچ ارزشی قایل نیست و خودکامگی و ستمگری او را توجیه کردن و پسندیده جلوه دادن و او را به فسق و فجور و ستمگری بیشتر ترغیب نمودن با خودداری از اندرز او در اوج قدرت و شوکتش به خاطر مایوس گردیدن از اصلاح او تفاوت بسیار است. زیرا سکوتی که به خاطر دست یافتن به فرصت و شرایط مناسبی برای اندرز و نصیحت و راهنمایی او به راه هدایت باشد مطلوب و مفید است، آن روش قبلی تملق و ریا و روش بعدی و مدارا و تسامح است، تملق از خواری و هراسناکی و مدارا از اندیشه و حکمت سرچشمه می‌گیرند.

اندرز و راهنمایی دارای مراتبی است:

مرتبۀ اول: بیش از هر چیز نباید با عجله آنچه را که در مورد دوست و همسایه یا دیگر مردم گفته می‌شود، تأیید نمود، بلکه باید در مورد آن تحقیق کرد و پس از اطمینان از آن در مورد چگونگی تذکر به شخص مورد نظر تصمیم گرفت. زیرا بسیاری از انسان‌ها به شایعه‌پراکنی در مورد دیگران عادت کرده و بیش از آن‌که به مردم حسن ظن داشته باشند، سوءظن دارند و با شتاب در مورد آنها داوری می‌کنند.

به همین خاطر نباید هر چیزی را که در مورد دیگران هرچند از هزار نفر هم باشند تصدیق و تأیید کرد، و قبل از مشاهده و تحقیق و اطمینان نباید آن را پذیرفت. حتی نباید قبل از حصول اطمینان از صداقت و دوری از غرض‌ورزی و کشش‌های نفسانی کسی که در مورد آن موضوع تحقیق نموده، نتیجه تحقیق او را تصدیق کرد.

به همین خاطر است که خداوند متعال ما را از سوءظن بر حذر داشته و آن را گناهی

برشمرده که به هیچ‌وجه از حق و حقیقت بی‌نیاز نیست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید! زیرا که برخی از گمان‌ها گناه است.»

﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [یونس: ۳۶].

«ظن و گمان به راستی (انسان را) از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند.»

هرگاه در مورد دیگران چیزی را دیدید و یا سخنی را شنیدید که جای توجیه و تفسیر درست را داشت، لازم است آن را به نوعی مطلوب و صحیح و قابل قبول توجیه کرد. برادری ایمانی و فضایل اخلاقی در پیش گرفتن چنین روشی را می‌طلبد. دختر عبدالله بن مطیع به همسرش طلحه بن عبدالرحمن بن عوف - که در سخاوت و کرم در زمان خود سرآمد بود - گفت: من خوار و بی‌شخصیت‌تر از دوستان تو تاکنون کسی را ندیده‌ام!

طلحه به او گفت: چرا چنین در مورد ایشان داوری می‌کنی؟!

او گفت: می‌بینم هرگاه به آنان بذل و بخشش می‌نمایی با تو همراهی می‌کنند و هرگاه به ایشان چیزی را نمی‌دهی از دور و بر تو پراکنده می‌گردانند؟!

طلحه گفت: سوگند به خداوند این کار ایشان نشانه منش و اخلاق نیکوی آنان است، زیرا تنها زمانی نزد من می‌آیند که می‌توانم به ایشان بذل و بخشش بنمایم و چنان‌چه بدانند توانایی کمک و کرم به آنان را ندارم به من مراجعه نمی‌کنند، تا شرمنده نشوم؟!

توجه کنید که به چه روش زیبایی طلحه کار دوستان خود را برای همسرش توجیه نموده است، کاری که در ظاهر زشت و ناپسند است اما او آن را به صورتی زیبا و پسندیده تفسیر کرد.

مرتبۀ دوم اندرز این است که: لازم است به طبیعت و غرایز انسان‌ها توجه بشود، و بدانیم که آنها نه فرشته‌اند و نه پیامبر، نباید از دوستان و آشنایان انتظار داشت که به هیچ نوع لغزش و اشتباهی دچار نشوند، لازم است خطاها و اشتباهات ایشان را به حساب

ضعف انسانی گذاشت که هیچ‌کس از آن مستثنی نیست، و تنها عده بسیار کمی هستند که در برابر طوفان غرایز توان خود را از دست نداده و ایستادگی می‌نمایند. به کردارها و گفتارهای روزمره خود نگاه کنید، آیا به خطا و لغزش دچار نمی‌شوید؟ چرا از دیگران انتظاراتی دارید که همان انتظارات را از خود ندارید؟! شاعری عرب شعر شیرینی را سروده است که:

من ذالذی ترضی سجایاه کلها	کفی المرء نبلا ان تعد معایبه
---------------------------	------------------------------

«کدام آدم است که از همه رفتارهای او راضی هستید، برای خردمندی آدمی همین کافی است که معایب خویش را مورد توجه قرار دهد».

اما زیباتر و رساتر از هر سخنی کلام خداوند است که در توصیف حقیقت طبیعت انسانی به نقل قول از همسر عزیز مصر می‌فرماید: ﴿ وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ [یوسف: ۵۳].

«من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم (و خویشتن را بی‌گناه نمی‌دانم) زیرا که نفس انسان به راستی او را به بدی‌ها و نابه‌کاری‌ها فرا می‌خواند، مگر نفسی که پروردگارش به او مرحمت نماید».

وقتی چنین چیزی را مدنظر داشته باشی و هرگاه، با خطا و اشتباهی از دوست خود روبه‌رو بشوی، او را به راه حق و صواب راهنمایی نمایی موضوع به گونه‌ای شکل نمی‌گیرد که به خاطر عیب و نقصی او را خوار و سرافکننده بنمایی و به علت راهی که در پیش گرفته او را مورد ملامت قرار بدهی!

امام شافعی رحمته الله می‌فرماید:

«هیچ آدم مسلمانی نیست که همه اوامر خداوند را اطاعت کند و به هیچ‌وجه او را نافرمانی ننماید، هرکس که فرمانبرداری او بیش از نافرمانیش باشد، انسان عادل و متوازی است».

به راستی این سخن امام شافعی نشانه معرفت و علم و حکمت اوست که تنها طبیبان نفوس و مصلحان از آن برخوردارند.

کامل‌ترین و بهترین و متدین‌ترین انسان‌ها آنهایی هستند که گناهکاران را مورد ملامت قرار بدهند و ایشان را تحقیر نمایند. و خود را از نظر تقوا و عبادت از ایشان برتر بدانند، بلکه بهترین انسان‌ها آنانی هستند که با دیگران از روی شفقت و مهربانی برخورد می‌نمایند و لغزش و خطای آنها را در درون خود توجیه می‌نمایند. و هم‌چون پزشکی متخصص نسخه‌های شفابخشی را دلسوزانه برایشان تجویز می‌کنند.

آیا هیچ‌گاه دیده و یا شنیده‌اید که پزشکی بیمار خود را مورد تحقیر قرار دهد و با تکبر و خودخواهی با او رفتار کند؟!.

رسول خدا ﷺ که آموزگار همه انسان‌ها به سوی حق و نیکی است، فرموده‌اند:

«يَحْسَبُ مُؤْمِنُ الشَّرَّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»^۱.

«برای انسانی همین شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را مورد تحقیر و استهزاء قرار بدهد».

مرتب‌ه سوم: اندرز این است چیزی را که ناپسند می‌دانی و آن را انحراف و اشتباه می‌شماری، تنها از منظر خود نباید به آن نگاه کنی! بلکه از منر کسی که آن را انجام داده نیز باید به آن نگرستی! زیرا ممکن است براساس رأی و اجتهاد آن باور را داشته و یا با نیت و قصدی خیرخواهانه آن راه را در پیش گرفته باشد. به همین خاطر نباید او را با شتاب مورد ملامت قرار داد، زیرا ممکن است باور و کار او رنگ و بویی از حق و حقیقت داشته و برای آن دارای دلیل و توجیهی باشد.

در ارتباط با همین موضوع است که عالمان گفته‌اند: چنان‌چه کاری یا دیدگاهی دارای نود و نه بهانه برای تکفیر بوده و تنها یک راه برای عدم تکفیر داشته باشد، لازم است آن یک راه برگزیده شود و از تکفیر صاحب آن خودداری به عمل آید!.

به همین علت است که عالمان گفته‌اند، یکی از شرایط نهی از منکر این است که موضوع، موضوعی اجتهادی و محل اختلاف در بین علما نباشد، و از نظر انجام‌دهنده آن گناه و منکر به شمار بیاید ... اگر چنین شرطی وجود نداشته باشد، مخالفت و نهی روا نیست. این به آن سبب است که هیچ انسانی از این حق برخوردار نیست که در مورد عقیده و دیدگاه دیگران اعمال نظر نماید، یا گمان برد که دیدگاه او درست‌ترین دیدگاه‌هاست و اجتهاد او حقیقتی مطلق و انکارناپذیر است.

چهارمین مرتبه اندرز این است که: هرگاه در مورد خطا و انحراف کار و رأی کسی یقین پیدا کردید و هیچ جایی برای معذور دانستن و توجیه آن وجود نداشت، لازم است در محلی که تنها او و شما باشید او را نصیحت کنید و از نصیحت و اندرز او در حضور دیگران و در ملاء عام خودداری نمایید! زیرا طبیعتاً انسان دوست ندارد که دیگران از عیب و اشکال کار او اطلاع پیدا کنند.

اما هرگاه در پنهانی دوست و برادر خود را نصیحت نمودید امیدواری بیشتری برای قبول آن توسط او وجود دارد و اخلاص و خیرخواهی در آن بیشتر نمایان بوده و از شک و شبهه فاصله‌اش بیشتر است، اما چنانچه در حضور دیگران او را نصیحت نمایی، از یک طرف زمینه کینه و ناراحتی را در طرف فراهم کرده و از طرف دیگر باعث اظهار فضل و علم و خودنمایی نصیحت‌کننده می‌شود! چیزهایی که در برابر قبول و پذیرش نصیحت دیواری بلند را ایجاد می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های اخلاقی رسول خدا ﷺ در مورد نهی از منکر این بود که هرگاه از عمل و یا سخن ناصواب کسانی اطلاع پیدا کرد، آشکارا از ایشان اسم نمی‌برد، بلکه می‌فرمود:

«چرا گروهی این چنین می‌کنند؟!».

کسی و یا کسانی که چنان می‌کردند، متوجه می‌شدند که مقصود رسول خدا ﷺ آنان می‌باشد و هدف او نصیحت ایشان بوده است.

این زیباترین روش و اسلوب اندرز می‌باشد که رسول خدا ﷺ بزرگ‌ترین معلم و مربی بشریت آن را به ما آموخته است.

روزی مردی در حضور دیگران خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: یا امیرالمؤمنین! شما در فلان و فلان مورد دچار اشتباه شده‌ای و تو را نصیحت می‌کنم که آنها را اصلاح نمایی!.

حضرت علی خطاب به او فرمود: «هرگاه می‌خواهی مرا نصیحت کنی، سعی کن که کسی دیگر وجود نداشته باشد، زیرا وقتی که در حضور مردم اقدام به نصیحتم بنمایی در مورد خودم و تو احساس امنیت نمی‌نمایم (زیرا ممکن است باعث آزرده‌گی من و غرور و خودنمایی تو بشود!).»

به مسعر گفتند: دوست داری دیگران عیب و نقص‌هایت را به تو تذکر بدهند؟
گفت: «اگر تنها باشیم، آری دوست دارم! اما اگر بخواهد مرا در حضور دیگران رسوا کند با آن مخالفم!».

این سخن، سخنی بسیار سنجیده است، زیرا نصیحت کردن در خلوت نشانه محبت و شفقت است و در حضور دیگران مایه کسر شأن و منزلت و آبروریزی است.

امام شافعی می‌فرماید: «هرکس در پنهانی دوستان خود را نصیحت نماید، زمینه اصلاح و هدایت آنان را فراهم کرده و هر کسی در حضور دیگران آنها را نصیحت کند، باعث کسر شأن و رسوایی ایشان گردیده است.»

روزی ابوجعفر منصور مردم را به فرمانبرداری خداوند و دوری از نافرمانی او فرا می‌خواند. مردی برخاست و گفت: از خدا پروا کن! و از خشم او بترس!

منصور گفت: سوگند به خداوند هدف تو از این نصیحت خشنودی خداوند نبود! و مقصد تو این بود که مردم بگویند: فلانی برخاست و خلیفه را نصیحت کرد!

می‌بینید که ابوجعفر منصور نیز متوجه خطرهای نهانی نفس گردیده و متوجه شده بود که گاهی زمینه ورع و زهد و نصیحت و شهادت و جرأت در دفاع از حق با کشش‌های

ناروای نفسانی و تمایل نفسانی با غذا و لباس خود و اشرافی مشابهت دارد. اما کسانی که به بهانه نصیحت عیب و نقص دیگران را در میان مردم برملا می‌کنند و در مجالس مختلف حرمت و کرامت دیگران را زیر پا می‌نهند، در واقع بیش از هر چیز ناآگاهی خود را از دین آشکار می‌نمایند. چنین چیزی همان غیبت کردنی است که خداوند و پیامبر ما را از آن برحذر داشته‌اند.

نصیحت چیزی به جز این نیست که هرگاه دوستان و نزدیکان خطا و اشتباهی را مرتکب شدند و یا گام در راه گمراهی گذاشتند، در خلوت ایشان را نصیحت نماییم! و غیبت نیز این است که در غیابش چیزهایی در مورد او گفته شود که از شنیدنشان آزرده‌خاطر بشود!

آری، هرگاه بارها و بارها کسی را نصیحت کردید، اما او همچنان به گناه و کجروی خود ادامه داد، و چنان آدمی دارای نقش رهبری و توجیه‌گری بود و سخن او در بین مردم ناآگاه خریدار داشت، می‌توان موارد معصیت و گناه آن‌گونه آدم‌ها را برای مردم یادآوری نمود تا از پیروی از ایشان برحذر باشند. اما نام بردن و حرمت افراد را شکستن در هیچ شرایطی و با هیچ بهانه‌ای روا نیست. بلکه شما تنها از این حق برخوردار هستید که عمل و باور نادرست و انحرافی را برای مردم معلوم کنید و آنها را از پیروی از آن انحراف‌ها از هر کسی که باشد، برحذر دارید. خداوند متعال ضمن خطاب به پیامبرش این روش را به ما می‌آموزد و می‌فرماید:

﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [الشعراء: ۲۱۶].

«اگر تو رانافرمانی کردند (و به نصیحت و هدایت تو توجه نکردند) بگو: من از آن اعمالی که انجام می‌دهید اعلان برائت می‌نمایم.»

یعنی از کردار ایشان - نه خود آنان - اعلام برائت نموده چنین روشی تنها به خاطر ناپسند بودن، نام بردن و حرمت شکستن افراد در میان مردم است، زیرا چنان اقدامی

زمینه را برای دشمنی و کینه‌توزی فراهم می‌نماید و سبب افزایش کینه و پراکندگی می‌گردد.

مرتبۀ پنجم: اندرز و نصیحت این است که، نصیحت کردن به شر و زیانی بدتر از آن عمل خلافی که انجا می‌گیرد، نینجامد، مثلاً باعث وقوع فتنه و آشوب و گسترش دامنه دشمنی و گناه و تفرقه میان مردم نگردد. زیرا شراره و شعله چنین اموری دامن همه مردم اعم از بزرگ و کوچک و خوب و بد را می‌گیرد، و به خاطر گناه و منکری که توسط فردی انجام می‌گیرد، روا نیست، بسیاری از مردم را دچار منکر و ناروای بیشتری بنماییم. رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت عایشه فرموده‌اند:

«لو لا أن قومك حديثو العهد بالإسلام لبنت الكعبة على قواعد اسماعيل، ولجعلت لها بابين باباً يدخل منه الناس وباباً منه يخرجون»^۱.

«اگر به خاطر تازه آشنا شدن مردم با اسلا نبود خانه کعبه را بر روی همان پایه‌هایی که اسماعیل قرار داده بود، بازسازی می‌کردم و برای آن دو درب قرار می‌دادم. دربی که از آن وارد و دربی که از آن خارج شوند».

می‌بینیم که رسول خدا ﷺ به خاطر نگرانی از دچار شدن مردم به فتنه و نابه‌سامانی دینی، از ویران کردن و بازسازی کعبه خودداری می‌فرماید. چنین روشی عین فقه و معرفت درست از دین خداوند است که نباید به خاطر از میان برداشتن «بد»، زمینه وقوع «بدتری» را فراهم کرد و برای رویارویی با ضرر و زیانی کمتر متحمل ضرر و زیانی بیشتر گردید. از طرف دیگر پیشگیری از وقوع تباهی و ناهنجاری بر تلاش برای سازندگی و اصلاح‌گری مقدم است.

اما هرگاه آن مراتب پنج‌گانه را مراعات نمودید و احساس کردید که نصیحت نمودن ضرورت دارد، بر شماست که با روشی آرام و حکمت و دوراندیش که باعث نفرت نشود، به آن اقدام کنید! و به هیچ‌وجه طرف نباید احساس کند که شما دارید بر او

۱- رواه البخاری و مسلم و غیرهما.

فخرفروشی می‌کنید و قصد دارید علم و آگاهی خود را به رخ او بکشید! خداوند متعال در آیه زیر ما را به این روش و آداب ارزشمند راهنمایی نموده و می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«با حکمت و خردمندی و اندرز پسندیده و زیبا (دیگران را) به راه (دین) پروردگارت فراخوان!».

و در توصیف اخلاق رسول خدا ﷺ گفته‌اند:

«هیچ‌گاه با هیچ‌کس به‌گونه‌ای برخورد نمی‌فرمود که سبب آزردهی خاطر او بشود». این بدان سبب است که هرگاه روش نصیحت از لطف و مهربانی و نرمش خاطر بشود، و با برخورد و لحنی تند انجام بگیرد، زمینه را برای نفرت دل‌ها و عدم پذیرش آنها فراهم نموده و مردم را از خیر و نیکی دور گردانیده و از دوروبر چنان آدم تندخویی پراکنده می‌شوند.

صداقت و دروغگویی

عبدالله بن مقفع می گوید:

«آدم دروغگو هیچ گاه نمی تواند دوستی راستین باشد، زیرا دروغ‌هایی که بر زبان او جاری می شود، بازتاب و اضافات دروغ‌های درونی و قلبی اوست، و به خاطر صداقت است که دوست را صدیق نامیده‌اند.»

این سخن، سخن سنجیده‌ای است. زیرا دوستی آدم دروغگو و برخورد و رفتار او به هیچ وجه صادقانه نیست و به آن نمی توان اطمینان کرد، بر همین اساس آدم دروغگو نمی تواند کارمند و کارگر و عالم و خدمتگزار صادق باشد.

در همین ارتباط است که علمای اخلاق و روانشناسان و جامعه‌شناسان هیچ اخلاق و فضیلتی را به اندازه‌ی صداقت خوب و پسندیده و هیچ رذیلتی را به اندازه دروغ برای افراد و جامعه خطرناک و زیان‌بار نمی‌شمارند.

چنانچه به تمامی مشکلات جهان توجه بشود، معلوم می‌گردد که همه‌ی آنها از دروغ سرچشمه می‌گیرند، دروغگویی عالم با عامی، تاجر با مشتری، دوست با دوست و شریک با شریک خویش. چنانچه همه آنها در راه راستی و صداقت گام می‌نهادند، زندگی سر و سامان می‌یافت و وثوق و اطمینان متقابل گسترش پیدا می‌نمود و مردم به یکدیگر اعتماد می‌کردند.

اما بسیاری از آنها با در پیش گرفتن راه دروغ زمینه را برای گسترش دشمنی‌ها و اختلاف‌ها فراهم گردانیده و جوی را فراهم نموده که بسیاری از آدم‌ها به سخن و عهد و پیمان و قرارداد و معاملات یکدیگر اعتماد ندارند.

ما در گذشته‌های نه چندان دور شاهد بوده‌ایم که چگونه مردم برپایه اعتماد و اطمینان با یکدیگر به خرید و فروش می‌پرداختند و از سوگند و عقد قرارداد و چک و سفته و

سند خبری نبود، و صداقت و اطمینان متقابل مبنای همه چیز بود! برخی از مسافران و تاجرانی در شرایطی که برای مسافرت و حمل و نقل تنها از شتر و الاغ و استر استفاده می‌شد و به خاطر وجود راهزنان راه‌ها امنیت چندانی نداشت، کیسه‌های طلا برای طرف‌های معامله خود در دمشق می‌بردند و بدون آن‌که رسید و سندی را از ایشان بگیرند، آنها را تحویل ایشان می‌دادند.

اما امروزه با چشمان خود مشاهده می‌کنیم که چگونه حقوق بسیاری از انسان‌ها پایمال می‌شود و اموال‌شان حیف و میل می‌گردد، و علی‌رغم چک و سفته و اسناد بانکی که صاحبان سرمایه از عاملان و کارگزاران خود گرفته‌اند، بسیاری از آنان به خاطر حیف و میل شدن اموال‌شان دچار ورشکستگی می‌شوند؟!.

چرا از آن اوضاع و احوال پیشین امروزه خبری نیست و آن همه امانت‌داری‌های گذشتگان امروزه به خیانت تبدیل گردیده‌اند، مگر به غیر از این بوده که گذشتگان مبنای روابط اقتصادی و اجتماعی‌شان صداقت و راستی و امروزیان مبنای روابط‌شان خیانت و دروغ‌گویی است؟.

صداقت و درستی اضافه بر این‌که اساس همه فضایل معنوی و روحی است، یکی از ضرورت‌های اساسی جامعه‌های بشری نیز هست و بزرگ‌ترین پنجره‌ای است که بر روی طلوع سعادت و بهروزی افراد و جامعه باز می‌شود.

تاجر صادق و راستگو درستکار بیش از دیگر تاجران مشتری کسب می‌کند و از کار و تجارب خود سود می‌برد، خریدارانی را در نظر بگیرید که هنگام خرید به دنبال مغازه‌ای می‌گردند که صاحب آن به صداقت و راستگویی شهرت داشته باشد، تا قیمت کالای موردنظر خود را با آسودگی خاطر به او بپردازند!.

هم‌چنین اگر شما بخواهید در رابطه با دعوا و اختلافی و کیلی را استخدام کنید، در مورد درستکارترین و صادق‌ترین و کلا با چندین نفر مشورت می‌کنید، تا با خاطر آسوده دفاع از حق و حقوق خود را به او محول کنید.

با کمال اطمینان می‌توان مدعی شد که بیشتر مشکلات و ناهنجاری‌های موجود در دنیای معاصر از فقدان و یا کمبود صداقت و درستکاری و گسترش خیانت و دروغ‌پردازی سرچشمه می‌گیرند. دروغ در گفتار و دروغ در کردار و نیت نادرست و ظاهر فریب‌کارانه و ... و جای تعجب نیست که همه شرایع آسمانی این همه بر روی اخلاق و خوی پسندیده و صداقت و درستکاری تأکید می‌نمایند و انسان‌ها را از خیانت و دروغ در کردار و گفتار برحذر می‌دارند.

اسلام بیش از دیگر ادیان دروغ را زشت و ناپسند می‌شمارد و دروغگویان و خیانت‌کاران را مورد ملامت قرار می‌دهد. و صداقت را زیبا و پسندیده می‌داند و صادقان و درستکاران را مورد تعریف و تحسین قرار می‌دهد.

اسلام صداقت و درستکاری را در کنار تقوا و پرهیزکاری قرار می‌دهد و از نظر آن هر کس صداقت را از دست بدهد با تقوا و پرهیزکاری بیگانه گشته است. زیرا که قرآن کریم می‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و با صادقان همراه باشید.»

رسول خدا ﷺ صداقت را کلید خیر و نیکی و دروغ را کلید گناه و نافرمانی برشمرده و فرموده است:

«الصِّدْقُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْكَذِبُ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَالْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ!».

«صداقت انسان را به نیکی راهنمایی نموده و نیکی او را به بهشت می‌برد، و دروغ انسان را به گناه و گناه او را به دوزخ می‌کشاند.»

از نظر اسلام دروغ بدترین خیانتی است که کسی در حق دیگری روا می‌دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ»^۱.

«خیانتی از آن بالاتر نیست که با برادر خود سخنی را بگویی که او تو را تصدیق کند. اما تو او دروغ بگویی.»

یکی از نشانه‌های نفاق، دروغگویی است. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»^۲.

«ممکن است هرگونه خو و خصلتی در انسان مسلمان برای او عادت بشود، به غیر از خیانت و دروغ.»

از رسول خدا ﷺ سؤال شد که: آیا امکان دارد انسان مسلمانی هراسناک باشد؟

فرمود: آری ممکن است!

سؤال شد: آیا امکان دارد اهل بخل باشد؟

فرمود: آری، امکان دارد!

سؤال شد: آیا امکان دارد که کذاب و دروغگو باشد؟

رسول خدا ﷺ فرمود: نه، امکان ندارد»^۳.

این کلام رسول خدا ﷺ در واقع برای کسانی که در مورد دین و کرامت خویش احساس مسئولیت می‌نمایند و در آنها ایمان و مردانگی وجود دارد، زنگ خطری جدی به شمار می‌آید.

دروغگویی نهایت ترسویی، خوای و بی‌پروایی در برابر خداوند است، که به خاطر آن آدم دروغگو مستحق نفرین و محروم شدن از رحمت خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا

۱- رواه ابوداود واحمد.

۲- رواه البخاری ومسلم.

۳- رواه الإمام مالك.

وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ ﴿٦١﴾ [آل عمران: ۶۱].

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید کسانی با تو به ستیز پرداختند، بگو: بیایید! فرزندان و زنان خود را فرا بخوانیم و خود نیز همراه با آنها بیاییم و پس از آن دست به دعا برداریم و نفرین خداوند را برای دروغگویان تمنا کنیم.»

آدم دروغگو هیچ‌گاه در زندگی موفق نخواهد بود، راه حق و هدایت را نخواهد یافت، جبن و هراسناکی و خواری او برای مردم معلوم خواهد شد و در تمامی امور خویش با ناکامی روبه‌رو خواهد گردید، این مجازاتی الهی برای دروغگویان است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ [غافر: ۲۸].

«به راستی خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغگو است هدایت نخواهد نمود.»

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى﴾ [طه: ۶۱].

«هر آدم (دروغگو) و اهل افترايي به راستی ناکام است.»

لازم به یادآوری که اسلام دروغ راحتی به صورت مزاح حرام گردانیده است. یکی از اوصاف رسول خدا شوخی و مزاح نمودن بود، اما به غیر از حق و راستی چیزی را بر زبان نمی‌آورد.

روزی خانم سالمندی نزد او آمد و خواست برایش دعا کند که خداوند او را به بهشت ببرد، رسول خدا با مزاح فرمود: «پیرزنان که به بهشت نمی‌روند!».

آن خانم روی برگردانید و با حالت گریه و زاری رفت. رسول خدا ﷺ فرمود: او را برگردانید! و سپس به او فرمود:

«تو با این حال و وضع پیری و سالمندی به بهشت برده نمی‌شوی، بلکه جوان و شاداب خواهی شد و آن‌گاه به بهشت خواهی رفت، مگر این فرموده خداوند را نشنیده‌ای که:

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُمْ إِنِشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرْبًا أْتْرَابًا ﴿٣٧﴾﴾ [الواقعة: ۳۵-۳۷].

«ما آنان را (در آغاز کار زیبا و دلربا) به وجود آورده‌ایم و ایشان دوشیزگانی شیفته و هم‌سن و سال شوهران خود گردانیده‌ایم».

آن خانم لبخندی زد و شادمان گردید و رفت.

روزی خانمی هم نزد رسول خدا ﷺ آمد و از شوهرش نزد او گلایه نمود، رسول خدا ﷺ فرمود: «شوهر تو همانی است که در چشمانش سفیدی هست؟». زن ناراحت شد و گفت: وای بر من! همسرم چشمش مشکل داشته و من نمی‌دانسته‌ام!.

«رسول خدا ﷺ فرمود: مگر در چشم همه انسان‌ها سفیدی وجود ندارد؟».

آن‌چه که بیان گردید، بخشی از موضع‌گیری اسلام در مورد صداقت و خیانت و دروغ‌گویی بود، و همچنان که دیدید، مسلمانان را حتی در حالت مزاح از دروغ‌گویی برحذر می‌دارد.

اما این مطلب را نیز باید یادآوری نماییم که اسلام در چهار مورد به خصوص که با مصلحت و امنیت جامعه و مصونیت خانواده پیوندی نزدیک دارد، سخن گفتن خلاف واقع را اجازه می‌دهد:

۱- به خاطر نجات جان انسانی بی‌گناه.

۲- با دشمنان در حال جنگ و رویارویی.

۳- برای ایجاد مصالحه در میان مردم.

۴- برای جلب محبت و رضایت همسر.

این همان حدیثی است که رسول خدا ﷺ در آن می‌فرماید:

«كل الكذب يكتب على أن آدم لا محاله، إلا أن يكذب الرجل في الحرب، فإن الحرب خدعه، أو يكون بين رجلين شحنا فيصلح بينهما، أو يحدث امرأته يرضيها»^۱.

«بدون شک همه نوع دروغگویی در نامه اعمال انسان‌ها نوشته می‌شوند، به غیر از دروغ در جنگ، زیرا جنگ برپایه‌ی فریب و غافلگیری است، یا دروغی که برای اصلاح میان دو نفر که با هم دشمنی دارند، باشد یا این که مردی برای جلب رضایت همسرش چنان کند.»

در این جا شایسته است که در مورد حالت اخیر یعنی دروغ گفتن به خاطر رضایت همسر توضیح بیشتری داده شود. بسیاری از آدم‌های باوقار و شخصیت بر این باورند که، گفتن سخنان لطیف و مهربانه با همسر، با تقوا و پرهیزکاری سازگاری ندارد، هر چند چنان سخنانی یکی از اسباب تقویت روابط زناشویی باشد و هر چند از روی مجامله انجام بگیرد. غربی‌ها برای آن نوع از شوخی و نوازش ظاهری همسر اصطلاح «گریس‌کاری چرخ‌ها» را به کار برده‌اند.

هم‌چنان در میدان بیان دیدگاه اسلام در مورد صدق و کذب هستیم، شایسته است که نقش این آموزه‌ها و راهنمایی‌ها در تربیت مسلمانان برای پایبندی به صدق و راستی را یادآوری نماییم، که چگونه در تاریخ خویش زیباترین و دلرباترین صحنه‌ها را از این اخلاق در مراحل مختلف زندگی خویش به نمایش نهاده‌اند.

بلال و صهیب که هر دو از اصحاب رسول خدا ﷺ بودند به منزل خانواده‌ای رفتند تا از دو دختر ایشان برای خود خواستگاری نمایند.

از آنان سؤال شد: شما کی هستید؟

بلال گفت: من بلال و این هم دوستم صهیب است. ما گمراه بودیم، خداوند هدایت‌مان فرمود و از بردگی آزادمان نمود، و مستمند بودیم، اما او ما را بی‌نیاز کرد.

اگر دخترانتان به عقد همسری ما در بیاورید خداوند را سپاسگزاریم. اگر هم حاضر نشدید این کار را انجام بدهید، ما خداوند را به پاکی و حکمت می‌ستاییم!

خانواده آن دختران گفتند: ما پیشنهاد شما را (به شرط موافقت دخترانمان) می‌پذیریم!

پس از آن بلال و صهیب رضی الله عنهما با آنان خداحافظی نموده و بازگشتند. در راه صهیب به

بلال گفت: می‌گفتی که در صحنه‌های جهاد و در کنار رسول خدا ﷺ بوده‌ایم!

بلال گفت: ساکت باش! من به غیر از حقیقت و راستی چیزی دیگر نگفته‌ام، و همین صداقت بود که سبب موافقت ایشان گردید.

امانت‌داری و خیانت‌پیشگی

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی جامعه‌ای سالم و رشد یافته و به هم پیوسته: گسترش خوی امانت‌داری در میان افراد آن است.

یکی از عوامل اساسی گلایه‌مندی‌ها و نگرانی‌ها، رواج خصومت‌ها، جرم و جنایت‌ها و گسترش پدیده خیانت در میان انسان‌هاست. به گونه‌ای که دوست از دوست و همسران از یکدیگر و پدر به فرزند خود اطمینان‌خاطر و اعتمادش سلب می‌شود و.

دانشمندان، مربیان اخلاق، روانشناسان و جامعه‌شناسان در این مورد اتفاق نظر دارند که، یکی از مهمترین و ضروری‌ترین اخلاق برای فرد و جامعه مراعات عملی خوی امانت‌داری است، و هیچ‌کس در این مورد مخالفتی ندارد.

علی‌رغم بالا گرفتن صدای گلایه و شکوائیه از کم‌رنگ شدن فضیلت‌های اخلاقی در میان بسیاری از جامعه‌های بشری همه در مورد اهمیت و منزلت والای اخلاقی امانت‌داران و ناپسندی و حقارت از خیانت‌کاران اجماع و اتفاق نظر داریم.

اما در این جا پرسش مطرح است که: امانت‌داری چیست؟ و حد و حدود آن کدام است؟ و جایگاه آن در زندگی اجتماعی کنونی ما چیست؟

بسیاری از مردم امانت‌داری را از تنگ‌ترین و محدودترین زاویه آن نگاه می‌کنند، و آن را به حفظ و نگاهداری مطلوب از چیزهایی که به کسی سپرده می‌شود معنی می‌نمایند، که اگر آن را به تمام و کمال و به موقع در اختیار صاحب آن قرار داد، انسان امانت‌داری بوده و اگر آن را حیف و میل کرد آدمی خائن محسوب می‌شود. چنین چیزی هرچند بخشی از معانی امانت‌داری است، اما در واقع جزئی بسیار محدود و اندک از آن به شمار می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲].

«ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، اما همه از پذیرش آن خودداری کردند و از آن دچار هراس شدند، اما انسان زیر بار آن رفت، آنان (اگر به مسئولیت امانت‌داری خود عمل نمایند) به راستی ستمکار و نادانند.»

این موضوع بدیهی است که مقصود از «امانت» در این آیه تنها محافظت از اموال به امانت گذاشته شده دیگران نیست و نص آیه این را نمی‌رساند و هیچ یک از مفسرین قرآن چنین برداشتی را از آن نداشته‌اند.

از این آیه این هدف و مقصد برداشت می‌شود که منظور از امانت در آن موضوعی است که به غیر از انسان، طبیعت دیگر مخلوقات نظام هستی پذیرای آن نبوده و نیست. و این انسان است که با توجه به طبیعت و توانایی‌هایش دارای ویژگی بر دوش گرفتن بار آن امانت است، پس معلوم می‌شود که موضوع «امانت» چیزی است که با اندیشه‌رو و ماهیت انسان پیوند دارد. و درست‌ترین معنای امانتی که در این آیه آمده این است که: به معنای التزام به مسئولیت‌های اجتماعی و ادای آنها به بهترین صورت است.

شاید این تعبیر و برداشتی نوین از مفهومی باشد که بیشتر مفسرین در تفسیر آن آیه گفته‌اند که: امانت، به معنای اطاعت خداوند و ادای فرایضی است که خداوند آنها را بر مردم واجب گردانیده و عامل آن پاداش داده می‌شود و تارک آن مورد مجازات قرار می‌گیرد.

این معنای صحیح‌تری از آن چیزی است که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از تحمل آن خودداری ورزیده‌اند، زیرا آنان طبیعت‌شان به گونه‌ای است که توانایی اندیشه و تعقل و اراده کردن را ندارند و نمی‌توانند از قوانین مربوط به انتخاب میان خیر و شر تبعیت نمایند، و از میان آفریده‌های موجود در جهان هستی این تنها انسان است که می‌تواند در مورد غریزه‌ها و خواست‌های خود اعمال نظر کند و تصمیم بگیرد، و آنها را تابع موازین

خیر و حق بگرداند، و در روابط اجتماعی به تعهدها و وعده‌های خود عمل کند، و در جهت گسترش اعتماد متقابل میان انسان‌ها تلاش نماید، او چنانچه در مورد ادای این مسئولیت و رسالت کوتاهی نماید، به امانت الهی خیانت کرده و زمینه تباهی و ناهنجاری را فراهم نموده و به خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند ستم ورزیده، و در مورد پیامدهای زیان‌بار خیانت بر روی زندگی مردم بی‌توجهی نشان داده‌است.

بر همین اساس امانت‌داری شامل ادای همه مسئولیت‌ها و تعهدهای اخلاقی و اجتماعی می‌شود. برای مثال «عقل و خرد» امانتی الهی است که به انسان سپرده شده، اگر انسان بر مقتضای عقل و خرد عمل کند و آن را به دانش و معرفت بیاراید و سر و سامان بدهد، به راستی به بهترین صورت در مورد آن امانت‌داری کرده است.

هم‌چنین بدن امانتی الهی است که خداوند آن را به ما انسان‌ها سپرده است، چنانچه در مورد تأمین نیازهای غذایی و بهداشتی آن به خوبی عمل کنیم و با آن مهربان باشیم و در کارهای سخت و طاقت‌فرسا - هرچند عبادت خداوند باشد - آن را به کار نگیریم، خوب عمل کرده و از این امانت الهی محافظت کرده‌ایم. در این ارتباط است که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«نفسك مطيتك فارفق بها».

«وجود تو مرکب توست، پس با آن مهربان باش!».

همسر و فرزند و پدر و مادر و همهی کسانی که با ت و پیوند خویشاوندی دارند، و حمایت از سعادت آنها از طریق نصیحت بر تو لازم است، امانت‌هایی الهی نزد تو می‌باشند، چنانچه حقوق ایشان را مراعات نمایی، از هیچ‌گونه اندرز و نصیحتی برای ایشان دریغ نمایی، زمینه را برای خیر و سعادت‌شان فراهم کنی و آنها را از شر و بدی بازداری، به مسئولیت ادای امانت به خوبی عمل نموده‌ای.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌هایتان را از عذاب آتش مصون بدارید».

در برابر جامعه‌ای هم که در آن زندگی می‌کنی مسئول تلاش برای گسترش آرامش و صلح و آشتی هستی، تنها از طریق این تلاش است که از امانت اجتماع امانت‌داری نموده‌ای، اما چنان‌چه در مورد آن کوتاهی بنمایی به مردم بد کرده و به امانت ایشان خیانت کرده‌ای!

دین هم امانتی است که امانت‌داری آن به عالمان شریعت سپرده شده است، چنان‌چه آن را به راستی برای مردم بیان کنند و آن را از تحریف و بازیچه قرار گرفتن مصون بدارند، و حق و خیر موجود در آن را شرح توضیح بدهند و از دست اندازی دشمنان به عقاید و آداب و احکام آن جلوگیری نمایند، به راستی حامی و مدافع بهترین ارزش‌ها و مفاهیم موجود در زندگی بوده‌اند، اما اگر چنین نکردند، بدترین و زیانبارترین خیانت‌ها را در حق خود و مردم مرتکب شده‌اند.

﴿إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷].

«آن‌گاه که خداوند از اهل کتاب پیمان مؤکد گرفت، که باید کتاب خود را برای مردم بیان کنند و آن را کتمان و پنهان نسازند، اما آنان به آن تعهد خود عمل نکردند و به بهای اندکی آن را فروختند، چه بد چیزی را خریداری کردند.»

علم دانش موجود در نزد عالمان و دانشمندان امانتی الهی به شمار می‌آید، چنان‌چه راه‌های کسب و بهره‌مندی از آن را برای مردم فراهم کردند و برای کشف اسرار آفرینش تلاش نمودند و از دست‌آوردهای علمی در راستای رفاه و خیر و سلامت بشریت بهره گرفتند، آن عالمان از امانت خود به خوبی امانت‌داری نموده استحقاق اجر الهی و ماندگاری در تاریخ را پیدا می‌کنند.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«این تنها عالمان هستند که به راستی هراس خداوند را در دل دارند.»

اما چنانچه آن را در راستای گسترش هراس و نگرانی و ایجاد آسیب و مشکلات برای بشریت به کار بردند، و طاغوتیان را برای ارتکاب هرچه بیشتر جرم و جنایت یاری دادند، در واقع آدم‌های خیانت و جنایت‌پیشه‌ای به شمار می‌آیند که مشمول خواری و سرافکنندگی تاریخی و لعن و نفرین الهی خواهند بود.

﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [المائدة: ۱۳].

«اما به سبب پیمان‌شکنی (یهودیان) را مورد نفرین قرار دادیم و از رحمت خویش محروم کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدم. آنان سخنان را تحریف نموده و بخش زیادی از آنچه را به ایشان تذکر دادیم، فراموش کردند».

هم‌چنین ثروت و دارایی در دست مردم امانت به‌شمار می‌آیند در صورتی که به درستی در آن دخل و تصرف بنمایند و حقوق اجتماعی آن را اداء کنند، صاحبان آن انسان‌های صادق و امانت‌دار به‌شمار می‌آیند و در دنیا دارای نام نیک و در آخرت از نعمت‌های ماندگار خداوند برخوردار خواهند گردید، در غیر این صورت خائن و ستمکار به‌شمار خواهند آمد.

﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾ [الحديد: ۷].

«از آنچه که خداوند نیابت آن را به شما سپرده احسان و انفاق کنید!».

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳۴].

«کسانی را که (پول) طلا و نقره را می‌اندوزند و آنها را در راه خدا (خیر و مصلحت مردم)

به کار نمی‌گیرند، به عذابی دردناک مژده بده!».

بدین صورت ملاحظه می‌نماییم که امانت‌داری همه امور زندگی را سروسامان می‌دهد و همه عرصه‌های اندیشه و آداب و همکاری اجتماعی و سیاست و اخلاق را در راه درست آن قرار می‌دهد و از ناهنجاری و انحراف مصون می‌دارد.

امانت‌داری به این معنی و با مراعات این حدود، راز سعادت و سربلندی ملت‌ها و عدم مراعات آن زمینه‌ساز بدبختی و خواری ایشان می‌باشد. زمانی که امت اسلامی در زمینه بر دوش گرفتن صادقانه امانت‌های الهی و التزام به مسئولیت‌های ایمانی پیشگام بود، بهترین و باارزش‌ترین امت در مقایسه با دیگر ملت‌ها به شمار می‌آمد.

زنی عرب در زمان رسول خدا ﷺ چیزی را دزدیده بود، خانواده‌اش برای جلوگیری از اجرای مجازات او یکی از اصحاب را برای پادرمیانی نزد رسول خدا ﷺ فرستادند، اما رسول خدا ﷺ از آن پادرمیانی خشمگین گردید و فرمود:

«أيها الناس! إنما أهلك من كان قبلكم انهم إذا سرق فيهم الشريف تركوه وإذا سرق فيهم الوضع اقاموا عليه الحد. اما والذي نفس محمد بيده! لون أن فاطمه بنت محمد سرقت لقطع محمد يدها»^۱.

«ای مردم! چیزی که باعث نابودی ملت‌های پیش از شما گردید، این بود که هرگاه آدم دارای مقام و منزلتی دزدی می‌کرد، او را رها می‌کردند و کاری به کار او نداشتند، اما چنانچه آدمی عادی مرتکب دزدی می‌گردید، او را رها می‌کردند و کاری به کار او نداشتند، ولی سوگند به کسی که جان محمد ﷺ در اختیار اوست! اگر فاطمه دختر محمد ﷺ هم دزدی کند، بدن تردید محمد دست او را قطع خواهد کرد».

اجرای قانون بر همه مردم بدون تبعیض و تفاوت امانتی است که بر دوش حاکم و اولیای امور قرار دارد.

یکی از پسران حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه مقداری پول متعلق به بیت‌المال را از ابوموسی اشعری - زمانی که والی کوفه بود - گرفت تا با آن تجارت کند، و پس از مدتی آن اموال را بدون کم و زیاد به بیت‌المال بازگرداند.

پسر حضرت عمر مدتی را با آن پول تجارت کرد و مقداری سود عایدش شد. وقتی حضرت عمر را در جریان موضوع قرار دادند، خطاب به پسرش فرمود:

۱- رواه البخاری و مسلم.

«وقتی که اقدام به خرید کالایی کرده‌ای به خاطر این‌که پسر خلیفه هستی، فروشندگان بهای کمتری را از تو طلب کرده‌اند، و زمانی که اقدام به فروش کالاهای خریداری شده نموده‌ای به همان علت مردم بهای بیشتری را به تو پرداخت کرده‌اند. بدون تردید در سودی که به دست آورده‌ای مسلمانان سهیم هستند!»

حضرت عمر رضی الله عنه نیمه سودی را که پسرش به دست آورده بود به نفع بیت‌المال از او گرفت و سرمایه بیت‌المال را به آن برگردانید و به خاطر کاری که انجام داده بود، او را مورد عتاب قرار داد و ابوموسی اشعری را نیز به علت این‌که از اموال حکومتی به پسر خلیفه قرض داده بود، و نباید چنان می‌کرد، به سختی مورد ملامت قرار داد! این مسئولیتی است که حاکمان و رهبران در برابر دارایی‌های مردم که به عنوان امانت در اختیار ایشان است، دارند، و نباید به خاطر دوستی و خویشاوندی با کسی آن را در اختیارشان قرار بدهند.

صلاح‌الدین ایوبی در میدان فتح و پیروزی در عصر خود از دیگر فرمانروایان توفیق بیشتری داشت، و غنایم بسیار زیادی را که به دست آورده بود، برای احداث مدارس و بیمارستان و مسجد به کار می‌گرفت که تعدادی از آثار او اکنون هم باقی مانده است. و هیچ چیزی را برای خود و فرزندانش قرار نداد حتی می‌گویند: زمانی که فوت کرد در ردیف مستمندترین مستمندان بود و درهم و دینار و زمین و ساختمانی را از خود برجای نگذاشت؟!.

این اخلاق و رفتار فرماندهان و پیشوایان مجاهد و پاک‌باخته‌ای است که هیچ‌گاه حاضر نیستند اجر و پاداش و رضایت الهی جهاد خود را با هیچ چیز دیگری معامله کنند! روزی حضرت علی رضی الله عنه وارد مسجدی شد و واعظی را دید که دارد مردم را موعظه می‌نماید، پس از خاتمه اجتماع به او فرمود: با احکام قرآن و ناسخ و منسوخ آن آشنایی داری؟

گفت: خیر!

حضرت علی فرمود: هم خود و هم مردم را به گمراهی و نابودی دچار می‌نمایی! سپس از او خواست که از موعظه و سخنرانی برای مردم خودداری نماید! این اقدام حضرت علی علیه السلام نیز در راستای قیام به مسئولیت حاکمان در مورد امانت حفظ علم و پاسداری از عقاید مردم در برابر تباه شدن به وسیله آدم‌های جاهل بوده است.

روزی حضرت عایشه رضی الله عنها اموالی را که از هدایای مردم جمع‌آوری نموده و ارزش آن به حدود یکصد هزار درهم می‌رسید، در حالی که خود روزه بود و لباسی کهنه بر تن داشت در میان مستمندان تقسیم نمود!

خانمی که او را در کارهای منزل یاری می‌داد، گفت: چرا چیزی را برای افطار امروز باقی نگذاشتی، هیچ چیزی برای افطار نداریم!

حضرت عایشه فرمود: اگر قبلاً این را به من یادآوری می‌کردی، برای افطای چیزی را باقی می‌گذاشتم!

این هم روش و فرهنگ کسانی است که ثروت و دارایی را امانتی الهی می‌دانند و به خاطر رفع نیاز نیازمندان، نیازمندی خود را به دست فراموشی می‌سپارند!

آنچه بیان گردید، نمونه‌هایی از خصلت امانت‌داری در جامعه‌ای است که اخلاق امانت‌داری در آن بسیار رایج بود و روابط مردم با یکدیگر براساس آن قرار داشت. مردم عامی و عالم، فقیر و غنی، حاکم و محکوم در مورد مراعات امانت‌داری و عمل به مسئولیت خود با یکدیگر رقابت می‌کردند!

اخلاق و منشی که جوی از آرامش خاطر و اعتماد را در میان مردم گسترش داده و به خاطر آن روابطشان با یکدیگر در نهایت صفا و صمیمیت قرار داشت، و پایه دوستی و همسایگی آنان بر روی خیرخواهی و وفاداری و اعتماد متقابل بود و برپایه حق و خیر با یکدیگر همکاری می‌کردند. خداوند آنان را مورد رحمت و مغفرت قرار دهد و مشمول مغفرت خویش فرماید.

خداوندا! دل‌هایمان را با نور معرفت خویش روشن، و روحمان را با پرتو شریعت خود بیدار بگردان!

پروردگارا! «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو مدد می‌طلبیم، ما را به راه راست هدایت فرما! راه آنهایی که ایشان را مشمول انعام خویش گردانیده‌ای، نه راه آنهایی که مشمول خشم تو قرار گرفته و نه راهی که گمراهان در پیش گرفته‌اند»!

پایان